

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۱۰ دسمبر ۲۰۲۴

سقوط حکومت سوریه و نقشه‌ای فرضی برای تقسیم ۵ کشور خاورمیانه!

مقدمه

پس از سیزده سال جنگ داخلی، گروه‌های مسلح اسلامی مخالف دولت سوریه در حملات سریع ده روزه خود حکومت بشار اسد را سرنگون کردند. اکنون گفته می‌شود حدود شش ماه پیش، آن‌ها برنامه‌ای برای یک حمله بزرگ به ترکیه اطلاع دادند و به گفته دو منبع آگاه از این برنامه‌ریزی‌ها، احساس کردند ترکیه به‌طور ضمنی با آن موافقت کرده است. عملیات که کمتر از دو هفته پیش آغاز شد، با موفقیت سریع در دستیابی به هدف اولیه‌اش، نخست تصرف دومین شهر بزرگ سوریه، حلب، همه را شگفت‌زده کرد. مخالفان پس از آزادسازی حلب در کمتر از یک هفته به دمشق رسیدند و در روز یکشنبه هشتم دسامبر به پنج دهه حکومت خانواده اسد پایان دادند. پیشروی برق‌آسا به دلیل هم‌زمانی تقریباً بسیاری از عوامل به نفع نیروهای مخالف اسد امکان‌پذیر شد: ارتش او دچار تضعیف روحیه و خستگی شدید شده بود؛ متحدان اصلی او، یعنی حکومت ایران و حزب‌الله لبنان، به دلیل درگیری با اسرائیل به‌شدت تضعیف شده بودند؛ و دیگر حامی نظامی کلیدی او، یعنی حکومت روسیه، درگیری جنگ در اوکراین و کم‌کردن فعالیت‌های نظامی خود در سوریه و شاید کاهش علاقه به درگیری و بده و بستان‌های پشت پرده تحولات سوریه شده بود.

یک دیپلمات منطقه‌ای و یک عضو مخالفان سوریه به خبرگزاری رویترز گفتند، مخالفان نمی‌توانستند بدون اطلاع اولیه به ترکیه عملیات را پیش ببرند. ترکیه از روزهای ابتدای جنگ از مخالفان سوریه حمایت کرده و نیروهای در شمال غرب سوریه مستقر کرده است. این کشور همچنین از برخی از گروه‌های شورشی که قصد شرکت در عملیات را داشتند، از جمله «ارتش ملی سوریه» (SNA)، حمایت می‌کند، هرچند که بزرگترین جناح در این اتحاد، یعنی «هیأت تحریر الشام» (HTS)، را یک گروه تروریستی می‌داند.

دولت رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، که در سال ۲۰۲۰ با روسیه برای کاهش درگیری‌ها در شمال غرب سوریه توافق کرد، مدت‌ها با یک حمله بزرگ از سوی گروه‌های مخالف حکومت سوریه مخالف بود، زیرا می‌ترسید این اقدام موج جدیدی از پناجویان را به سمت مرزهای ترکیه روانه کند.

با این حال، اوایل امسال، اردوغان تلاش کرد با بشار اسد مذاکره کند اما او پیشنهاد اردوغان را نپذیرفت و شرط گذاشت که نخست ارتش ترکیه از خاک سوریه خارج شود و سپس آن‌ها با میانجی‌گری روسیه مذاکره کنند. این جواب

اسد برای اردوغان غیرمنتظره بود و به همین دلیل تغییر نظر داد و با حملات مخالفان موافقت کرد. هدف نخست اردوغان برگرداندن حدود سه میلیون جنگ‌زده و پناهجو سوری در ترکیه بود.

هاکان فیدان، وزیر خارجه ترکیه، روز یکشنبه در دوحه گفت که تلاش‌های اخیر اردوغان برای رسیدن به توافق با اسد شکست خورد و ترکیه «می‌دانست که چیزی در حال وقوع است.»

در حالی که نوح نیلماز، معاون وزیر امور خارجه ترکیه، روز شنبه در یک کنفرانس درباره مسائل خاورمیانه در بحرین گفت که آنکارا پشت این حمله نبوده و موافقتی نیز ارائه نکرده است و نگرانی خود را درباره بی‌ثباتی اعلام کرد.

هادی البجره، رئیس مخالفان سوریه در خارج از کشور و مستقر در استانبول، هفته گذشته به رویترز گفت که «هیات تحریر شام» (HTS) و «ارتش ملی سوریه» (SNA) پیش از این عملیات برنامه‌ریزی «محدودی» با هم داشتند و توافق کرده بودند که «همکاری داشته باشند و با یکدیگر درگیر نشوند.» وی افزود که ارتش ترکیه شاهد اقدامات و مباحثات گروه‌های مسلح بوده است و این حمله با چراغ سبز دولت ترکیه آغاز شده است.

بسام الكواطلی، رئیس حزب لیبرال سوریه، یک گروه کوچک مخالف که در خارج از سوریه مستقر است، گفت: «یک فرصت زمانی وجود داشت، اما هیچ‌کس انتظار نداشت که حکومت به این سرعت فرو بپاشد. همه انتظار کمی مقاومت داشتند.»

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده، روز یکشنبه گفت که رها کردن اسد توسط روسیه به سقوط او منجر شد و افزود که مسکو اصلاً نباید از او حمایت می‌کرد و سپس به دلیل جنگ در اوکراین، که اصلاً نباید آغاز می‌شد، علاقه خود را از دست داد.

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، روز یکشنبه به نقش کشورش در تضعیف حزب‌الله اشاره کرد. منابع به رویترز گفتند که حزب‌الله روز شنبه نیروهای باقی‌مانده خود را از سوریه خارج کرد.

اسرائیل ضربات سنگینی به حزب‌الله وارد کرد، به‌ویژه پس از آغاز حمله‌ای در سپتامبر که منجر به کشته‌شدن حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، و بسیاری از فرماندهان و نیروهایش شد.

در واقع سقوط حکومت اسد، اگر فرصت مناسبی برای بسیاری از کشورهای منطقه و امریکا و اسرائیل و ترکیه و غیره، فرار هم کرده است اما در این میان، شاید جمهوری اسلامی ایران، یک ضربه بزرگ در خاورمیانه خورده است.

از سوی دیگر، بی‌تردید دولت ترکیه با حمایت امریکا و سایر کشورهای عضو ناتو، قدرتمندترین بازیگر خارجی در سوریه است، با نیروهائی مستقر در خاک این کشور و فرماندهان آن‌ها رابطه نزدیکی دارد.

اهداف دولت ترکیه، علاوه بر تامین بازگشت پناهندگان سوری، شامل مهار قدرت نیروهای کرد سوریه (روژاوا) است که مناطق وسیعی از شمال شرق سوریه را کنترل می‌کنند. آنکارا سال‌هاست که برای نابودی سیستم خودگردان دموکراتیک روژاوا تلاش و لشکرکشی می‌کند.

به عنوان بخشی از حمله اولیه، ارتش ملی سوریه (SNA) که تحت حمایت ترکیه است، بخش‌های وسیعی از قلمرو، از جمله شهر تل رفعت، نیروهای دموکراتیک کرد تصرف کرده‌اند و باز هم صدها هزار نفر از مردم کرد را آواره کرده‌اند. روز یکشنبه، یک منبع امنیتی ترکیه اعلام کرد که «شورشیان» پس از عقب‌راندن مجدد کردها، وارد شهر منبج در شمال شدند.

ترکیه که ۹۱۱ کیلومتر مرز مشترک با سوریه دارد حامی اصلی پروه‌های اسلامی مخالف بشار اسد در جریان جنگ داخلی ۱۳ ساله در این کشور بود.

در حال حاضر اولین امتیازی که دولت ترکیه با این عملیات به دست آورد عقب راندن نیروهای دموکراتیک سوریه (کردها) توسط ارتش ملی سوریه (عمدتاً متشکل از نظامیان سابق سوریه هستند که در ترکیه آموزش دیده‌اند و حقوق‌های بالائی نیز می‌گیرند) و مستقیماً از آنکارا دستور می‌گیرند.

در وضعیت آشفته‌ای که به دنبال پیروزی گروه هست تحریر شام و سقوط بشار اسد در سوریه حاکم شده است، بار دیگر نیروهای ارتش‌های اسرائیل و ترکیه خاک این کشور را جولان حملات جنگی خود کرده‌اند.

اسرائیل به «سیستم‌های تسلیحاتی استراتژیک» در سوریه حمله کرده است. اسرائیل اعلام کرده «سیستم‌های تسلیحاتی استراتژیک» در داخل خاک سوریه را مورد حمله قرار داده است. نیروهای زمینی این کشور نیز بخش‌هایی از سوریه در مرز دو کشور را اشغال کرده‌اند. اسرائیل می‌گوید این عملیات اقدامی «محدود و موقتی» است.

گیدئون ساعر، وزیر امور خارجه اسرائیل، در اظهاراتی در اورشلیم گفت: «تنها هدف ما تأمین امنیت اسرائیل و شهروندان آن است... به همین دلیل ما به سیستم‌های تسلیحاتی استراتژیک، مانند بقایای سلاح‌های شیمیایی یا موشک‌ها و راکت‌های دوربرد، حمله کردیم تا این تسلیحات به دست افراط‌گرایان نیفتد.» تانک‌ها و خودروهای زرهی ارتش اسرائیل یکشنبه شب از حصار مرزی عبور کردند و وارد منطقه حائل شدند در بلندی‌های جولان شدند.

ارتش ترکیه نیز به نیروهای کرد حمله کرده است. این حملات، که توسط یک گروه نظارتی جنگی و سخن‌گوی نیروهای کرد تأیید شده است، گویای پیچیدگی منافع و ائتلاف‌ها در منطقه‌ای است که پس از سقوط حکومت سوریه دستخوش تغییرات شده است.

درگیری‌ها روز شنبه در شهر منبج، منطقه‌ای تحت کنترل کردها در نزدیکی مرز ترکیه، آغاز شد. این نبرد بین گروه‌های شورشی مورد حمایت ترکیه و نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF)، به وقوع پیوست. به گزارش نیروهای کرد، حداقل ۲۲ نفر از اعضای نیروهای دموکراتیک سوریه در این درگیری‌ها کشته و ۴۰ نفر دیگر زخمی شده‌اند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که گروه شورشی ارتش ملی سوریه (SNA)، با پشتیبانی هوایی ترکیه، از جمله جنگنده‌ها، به منبج حمله کردند. همچنین، یک پهپاد انتحاری ترکیه‌ای نیز روز شنبه به پایگاه نظامی کردها حمله کرد. این حملات توسط دیده‌بان حقوق بشر سوریه تأیید شده است.

منابع کردی، امروز دوشنبه ۹ دسامبر گزارش دادند جنگ سنگینی بین مبارزان شورای نظامی منبج و تبهکاران دولت ترکیه از روز گذشته در مرکز شهر منبج در جریان است. مرکز شهر، روستاها و مناطق اطراف قره‌قوزاق و سرین، ده‌ها بار توسط هواپیماهای دولت ترکیه بمباران شده است. بنابر این گزارش ۱۴ مزدور دولت ترکیه به اسارت مدافعان شهر در آمده‌اند.

نیروهای مدافع خلق کرد در شکست دادن داعش نقش کلیدی داشتند. اکنون ۱۱ و ۵۰۰ مرد و ۱۴ هزار و ۵۰۰ زن و ۳۰۰۰۰ کودک داعشی در ۲۷ اردوگاه تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه نگهداری می‌شوند. احتمالاً یکی از هدف ترکیه و نیروهای تحت حمایتش آزادی این نیروها و مسلح کردن مجدد آن‌هاست. داعش که در اوایل جنگ داخلی سوریه در این کشور و عراق قدرت گرفت، تهدیدی بزرگ برای منطقه و جهان بود. نیروهای کرد با دادن بیش از ۱۱ هزار جان باخته در راه آزادی، داعش را شکست دادند.



ابومحمد جولانی، رهبر تحریر الشام، پس از سقوط بشار اسد و ورود به شهر دمشق، وارد مسجد اموی شد و سخنرانی کرد

نقشه‌ای فرضی برای تقسیم ۵ کشور خاورمیانه به ۱۴ کشور جدید!

«رابین رایت»، نویسنده مشهور آمریکایی مقیم واشنگتن و صاحب تالیفات متعدد درباره اسلام، غرب آسیا و ایران، مطلبی را در روزنامه نیویورک تایمز آمریکا، منتشر کرد که سر و صدای زیادی کرد. روزنامه نیویورک تایمز آمریکا، در سپتامبر ۲۰۱۳، با انتشار این مطلب، از طراحی نقشه‌ای فرضی برای جهان عرب خبر داد که براساس آن تقسیمات جدیدی در شماری از کشورهای عربی انجام خواهد شد؛ به نحوی که براساس این طرح پنج کشور به ۱۴ کشور در تقسیمات جدید تبدیل خواهند شد.

براساس طرح مذکور کشورهای عربستان، سوریه، لیبی، یمن و عراق جزو پنج کشوری هستند که قرار است در طرح مذکور تقسیم شوند.

خانم رابین رایت، روزنامه‌نگار و نویسنده لس‌آنجلس تایمز، ساندی تایمز لندن، سی‌بی‌اس نیوز، واشنگتن پست و کریستین ساینس مانیتور است که در بیست‌سال گذشته، از ۷۰ کشور از شش قاره جهان گزارش مخابره نموده است و حدود ۶ جنگ را پوشش خبری داده است. رابین رایت علاوه بر گزارش‌های خبری، به بررسی پدیده اسلام‌گرایی در نقاط مختلف جهان پرداخته است.

رابین رایت، در نیویورک نوشت: «روح‌الله خمینی بدون خواندن کتاب آیات شیطانی علیه سلمان رشدی فتوای قتل داد و این را احمد خمینی به من گفت، به نوشته رایت، فتوای خمینی در راستای اقدامات قبلی او یعنی بهره‌برداری از موضوعی خاص برای انحراف توجه عمومی از موضوعاتی دیگر بود.»

در این طرح «کشور کردستان» در شمال عراق و شمال سوریه تشکیل خواهد شد و کشور علوی با عنوان «علوی‌ستان» نیز در سوریه شکل می‌گیرد.

علاوه بر این مناطق سنی‌نشین در عراق و سوریه کشوری واحد را تحت عنوان «سنی‌ستان» تشکیل خواهند داد و در جنوب عراق نیز دولت «شیعه‌ستان» تشکیل خواهد شد. براساس طرح مذکور در جنوب غربی سوریه نیز کشور جدید «جبل‌الدروز» تشکیل خواهد شد.

روزنامه نیویورک تایمز در ادامه نوشت: قرار است کشور یمن که کشوری بسیار فقیر در جهان عرب است بار دیگر به دو بخش پس از انجام همه‌پرسی تقسیم شود. لیبی نیز قرار است به سه بخش یعنی طرابلس، برقه و کشور سوم در جنوب غربی این کشور تقسیم شود.

در خصوص عربستان نیز در طرح مذکور آمده است که این کشور به پنج کشور یعنی عربستان شمالی، عربستان غربی، عربستان جنوبی و عربستان شرقی تقسیم شده و کشور «وهابیستان» نیز در مرکز عربستان با توجه به نسبت‌های قبیله‌ای و طائفه‌ای تشکیل خواهد شد.

«رایین رایت»، نویسنده این مطلب در نیویورک تایمز، در ابتدا از خاورمیانه به‌عنوان محور سیاسی و اقتصادی در نظم بین‌المللی یاد می‌کند و مدعی می‌شود که تحولات چند ساله اخیر، به ویژه جنگ داخلی سوریه و بهار عربی نقشه خاورمیانه مدرن را که یک قرن پیش توسط قدرت‌های استعمارگر اروپائی تعریف شده بود، به تلاطم کشانده است. وی عامل این تلاطم را ملیت‌ها، قبایل و اعتقادات گوناگون و رقیب با یکدیگر در منطقه خاورمیانه می‌داند که تبعات بهار عربی باعث پررنگ‌تر و قدرتمندتر شدن هر چه بیشتر آن‌ها شده است.

رایت می‌نویسد: یک نقشه متفاوت برای خاورمیانه یک تغییردهنده بازی راهبردی خواهد بود که باعث تغییر ساختار انتلاف‌ها، چالش‌های امنیتی، جریان‌های انرژی و تجارت در جهان می‌شود. وی در خصوص سوریه که از نظر وی مرکز استراتژیک خاورمیانه، بازو و مکان محوری آن است، می‌نویسد: سوریه پس از ۳۰ ماه خونریزی (سال ۱۳۹۲) شاهد است که تنوع ملی و مذهبی آن رنگ و بوی خون گرفته و به سه منطقه قابل شناسائی منشعب شده که هر کدام پرچم و نیروهای امنیتی خود را دارند. این سه منطقه عبارتند از: کریدوری که از جنوب شروع شده و از دمشق، حمص و حماه می‌گذارد و به ساحل مدیترانه در شمال می‌رسد که در کنترل علوی‌ها قرار دارد، یک بخش دیگر در کردستان کوچک در شمال واقع شده و بخش تحت کنترل سنی‌ها نیز در مرکز سوریه قرار دارد.



نقشه فرضی خاورمیانه جدید

وی در ادامه خاطرنشان می‌سازد که بحران سوریه و تجزیه آن عراق را نیز که تا پیش از این به دلیل فشار خارجی و ثروت نفت و نگرانی‌های منطقه‌ای در مقابل تجزیه مقاومت کرده بود، به طرف خود کشانده است.

وی به سخن مارتین کوبلر، دیپلمات سازمان ملل در ماه ژوئیه اشاره می‌کند که به شورای امنیت گفته بود عراق خط تمایز جهان شیعه و سنی است و هر چه که در سوریه رخ می‌دهد بر دورنمای سیاسی عراق تاثیر خواهد گذاشت.

وی با اشاره به این‌که اقلیت سنی عراق در غرب این کشور با سنی‌های شرق سوریه هم‌ذات پنداری می‌کنند، پیش‌بینی کرد که آن‌ها در کنار یکدیگر می‌توانند کشور رسمی «سنی‌ستان» را تشکیل دهند و جنوب عراق که اکثریت شیعه در آن هستند، می‌تواند به طور موثر تبدیل به «شیعه‌ستان» شود.

همچنین در خصوص کردها وی می‌نویسد: احزاب سیاسی مسلط در مناطق کرد سوریه و عراق دارای تفاوت‌هایی هستند اما بازگشائی سرزمین آن‌ها در ماه اوت و ورود ۵۰ هزار کرد سوریه به کردستان عراق و همچنین فراخوان مسعود بارزانی، رئیس منطقه کردستان عراق به منظور نشست کردهای عراق، سوریه، ترکیه و ایران در پائیز سال

جاری موجب نزدیکی کرده‌ها شده است و این موضوع می‌تواند موجب تشکیل «کشور کردستان» در مناطق شمال سوریه و عراق شود.

رابین رایت می‌گوید: من می‌دانم که تغییر نقشه‌ها باعث خشم اعرابی که به خارجی‌ها از بابت توطئه برای تضعیف و چند پاره کردن آن‌ها سوءظن دارند، می‌شود. من در زمان جنگ داخلی ۱۵ ساله لبنان در این کشور زندگی کردم و عقیده داشتم که در جریان آن لبنان تجزیه نخواهد شد، در حالی که این کشور ۱۸ فرقه داشت.

وی می‌افزاید: در جریان بدترین درگیری‌های داخلی عراق در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ نیز من عقیده نداشتم که عراق تجزیه خواهد شد اما دو چیز اکنون اعتقاد من را تغییر داده است. یکی بهار عربی و دیگری جنگ داخلی سوریه.

وی تصریح می‌کند: در بهار عربی، اعراب نه فقط خواهان ساقط کردن دیکتاتورها بودند بلکه خواهان از بین رفتن تمرکز قدرت به منظور بازتاب هویت‌های محلی و حقوق مربوط به منابع طبیعی نیز بودند.

در خصوص لیبی وی مدعی می‌شود: جنگ داخلی لیبی بازتاب تمایل بنگازی را برای جدا شدن از طرابلس بود چرا که قبایل آن‌ها متفاوت است. طرابلسی‌ها نگاه به سمت مغرب یعنی جهان اسلام غربی دارند و سیرنایک‌ها (برقه) در بنگازی نگاه به مشرق یعنی جهان اسلام شرقی دارند. بدین ترتیب لیبی را می‌توان به دو و یا سه قسمت تقسیم کرد چرا که منطقه «فزان» در جنوب لیبی نیز دارای قبایل و هویت‌های جغرافیائی متفاوت است.

وی درباره یمن عنوان می‌کند: در این کشور که شورشیان شمال و جدائی طلبان در جنوب مدت‌هاست رقیب هم هستند اکنون موفقیت وابسته به پذیرش ایده فدراسیون و وعده رای‌گیری در جنوب به منظور جدا شدن از کشور شده است.

به گفته وی جدائی طلبان جنوب یمن با عربستان قرابت دارند و بسیاری از آن‌ها در عربستان خویشتاوند دارند و جدا شدن آن‌ها هم به سعودی‌ها دسترسی به دریای عرب را برای تجارت فراهم می‌کند و هم جنوب یمن را که فقیر است از ثروت عربستان بهره‌مند می‌کند و بدین ترتیب یمن به یمن شمالی و جنوبی تقسیم خواهد شد.

در خصوص عربستان وی تصریح می‌کند: این کشور با اسلام و هابی سخت‌گیرانه قبایل رقیب را به هم پیوند داده اما عربستان نیز به نوبه خود دستخوش فرهنگ‌های پراکنده، هویت‌های قبیله‌ای متمایز و تنش‌های میان اکثریت سنی و اقلیت شیعه است.

وی می‌نویسد: اختلافات اجتماعی به دلیل فساد شایع و بیکاری ۳۰ درصدی جوانان در عربستان در حال تعمیق است و این کشور احتمالاً در دو دهه آینده مجبور به واردات نفت خواهد شد. همچنین خاندان سلطنتی این کشور نیز به سوی نسل جدید از حاکمان پیش می‌رود و در آینده باید از میان هزاران شاهزاده یک خاندان حاکم جدید ایجاد کند.

به گفته رایت در منطقه تغییرات دوفاکتوری نیز ممکن است وجود داشته باشد، از جمله هویت‌های نظیر بغداد، مصراته لیبی که به شدت مسلح است و مناطق همگن نظیر جبل‌الدرز در جنوب سوریه.

وی در پایان خاطر نشان می‌کند: یک قرن از زمانی که «سر مارک سایکس»، دیپلمات ماجراجوی انگلیسی و «فرانسوا ژرژ پیکو»، سفیر فرانسوی منطقه خاورمیانه را تکه تکه کردند، گذشته است. اکنون در خاورمیانه حس ملی‌گرایی در کشورهایی که در اصل با سلیقه امپراطوری‌ها و بازرگانان تعریف شده‌اند، ریشه دوانده است. مساله این است که آیا اکنون ملی‌گرایی قدرتمندتر از منابع قدیمی و پرسابقه هویت خواهد بود یا خیر.

روای نتانیاو برای برقراری نظم جدید در خاورمیانه

روزنامه «فایننشال تایمز»، در گزارشی با اشاره به حملات اخیر اسرائیل به حزب‌الله لبنان، نوشت نتانیاو در آستانه سالگرد واقعه هفتم اکتبر با تلاش برای برگرداندن موازنه قوا به نفع اسرائیل، رویای برقراری نظم جدیدی در خاورمیانه را در سر می‌پروراند.

به گزارش عصرایران، فایننشال تایمز در مقاله ای به قلم «گیدئون راکمن» ستون‌نویس روابط خارجی خود، نوشت:



«قتل(ترور) حسن نصرالله تنها چند روز قبل از اولین سالگرد حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر رخ داد. با زدن رهبر حزب‌الله در لبنان، اسرائیل امیدوار است که سرانجام در نبرد با دشمنان منطقه‌ای خود ابتکار عمل را به دست گرفته باشد.

امریکا از اسرائیل می‌خواهد که درگیری را بیش‌تر نکند. اما اسرائیل احتمالاً لحظه کنونی را فرصتی بسیار خوبی می‌داند که نباید آن را از دست بدهد. اکنون بسیاری(در اسرائیل) می‌خواهند از این مزیت استفاده کنند، به این امید که ضربه‌ای قاطع نه فقط به حزب‌الله، بلکه به ایران و «محور مقاومت» که رهبری آن را برعهده دارد، شامل حماس، حزب‌الله، شبه‌نظامیان در عراق و سوریه و حوثی‌های یمن وارد کنند.

پس از قتل (ترور) نصرالله، بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل، از فرصتی برای «تغییر توازن قوا در منطقه برای سال‌ها» صحبت کرد. اگر اسرائیل بتواند به «محور مقاومت» آسیب جدی وارد کند، دستاورد آن در عربستان سعودی و امارات متحده عربی بی‌سر و صدا مورد استقبال قرار می‌گیرد که آن‌ها نیز از ایران می‌ترسند و علیه حوثی‌ها جنگیده‌اند.



برخلاف دولت اسرائیل، سعودی‌ها همچنان اصرار دارند که تشکیل کشور فلسطین برای دستیابی به صلح پایدار در خاورمیانه ضروری است. دولت سعودی همچنین دلایل خوبی برای نگرانی از تشدید خصومت‌های منطقه‌ای دارد که می‌تواند برنامه‌های توسعه بلندپروازانه آن‌ها را تهدید کند.

برای اسرائیل، تغییر موازنه قوا مستلزم معکوس کردن روایت ملی شکست و سردرگمی است که پس از ۷ اکتبر آغاز شد. حمله حماس تحقیر سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل بود. شهرت اسرائیل به دلیل این‌که همیشه یک قدم جلوتر از دشمنانش بود، بخش مهمی از استراتژی بازدارندگی آن بود. این شهرت در یک روز در سال گذشته(هفتم اکتبر)، زمانی که اسرائیل به‌طور کامل توسط حماس فریب خورده و غافلگیر شد، از بین رفت.

جنگ یک سال گذشته در غزه نتوانست غرور اسرائیل یا امنیت آن را بازگرداند. علیرغم عملیاتی که منجر به کشته شدن گسترده غیرنظامیان شد، اسرائیل نتوانسته است گروگان‌های خود را آزاد کند. اسرائیل همچنین در حال شکست در نبرد برای افکار عمومی بین‌المللی است و در جلسات دادگاه بین‌المللی به نسل‌کشی متهم شده است.

مجموعه‌ای از حملات به حزب‌الله - که با پیج‌های انفجاری شروع شد، که تعداد زیادی از سربازان این سازمان را کشته یا ناقص کرد- شهرت اطلاعاتی و روحیه مردم اسرائیل را بازگرداند...

تخریبی که بر حزب‌الله وارد شده است، به‌طور بالقوه دولت ایران را در خطرناک‌ترین وضعیت بین‌المللی قرار می‌دهد که دهه‌ها با آن مواجه بوده است. حضور یک نیروی شبه‌نظامی قدرتمند تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران با زرادخانه عظیم موشکی -درست در مرز شمالی اسرائیل- همیشه به‌عنوان کلید قدرت بازدارندگی ایران در برابر اسرائیل تلقی می‌شد. تئوری این بود که اسرائیلی‌ها از حمله مستقیم به ایران اجتناب می‌کنند تا حدی از ترس این‌که حزب‌الله با موشک‌هایش وارد عمل شود.

اکنون، با ضربه خوردن شدید حزب‌الله، ایران با یک دوراهی مواجه شده است. ایران مستقیماً به کمک حماس نیامده است. اگر در برابر جنگ اسرائیل با حزب‌الله نیز در کناری بایستد، متحدانش احساس می‌کنند به آن‌ها خیانت شده است و اسرائیل ممکن است جرات کند تا اقدامات رادیکال‌تری انجام دهد؛ شاید از جمله حملات مستقیم به تاسیسات هسته‌ای ایران که برای دهه‌ها تهدید به انجام آن کرده است.

از سوی دیگر، اگر ایران مستقیماً در جنگ با اسرائیل درگیر شود، ایالات متحده نیز ممکن است وارد این درگیری شود. با وجودی که امریکایی‌ها حداقل در تئوری پشت دست خود را برای ورود به جنگی جدید در خاورمیانه داغ کرده‌اند؛ اما آن‌ها همچنین کاملاً متعهد به دفاع از اسرائیل هستند و نشان داده‌اند که قادر به ایجاد تغییر حکومت در خاورمیانه هستند.

پیامدهای خونین و پر هرج و مرج پس از جنگ به رهبری ایالات متحده در عراق، خاطره اخیر و دردناک و آشننگتن است. اما این واقعیت که ایران به داشتن ظرفیت ساخت سلاح هسته‌ای بسیار نزدیک است، و سوسه اسرائیل برای حمله به ایران با استفاده از شرایط حاضر را افزایش می‌دهد.

برخی از حامیان هیجان زده اسرائیل، لحظه کنونی را با جنگ شش روزه ۱۹۶۷ مقایسه می‌کنند. پیروزی ناگهانی و غیرمنتظره اسرائیل که موازنه قوا را در خاورمیانه تغییر داد.

اما در حالی که در شرایط کنونی به وضوح فرصت‌هایی برای اسرائیل و نتانیاهو وجود دارد، خطرات زیادی نیز وجود دارد. حزب‌الله در حال چرخش است، اما ممکن است همچنان بتواند آنچه از زرادخانه موشک‌هایش باقی مانده، شهرهای بزرگ اسرائیل را مکرراً هدف قرار دهد. اگر اسرائیل به تهدیدات خود مبنی بر حمله زمینی به لبنان عمل کند، ممکن است خود را در یک درگیری شبیه باتلاق قرار دهد که سال‌ها ادامه یابد - در زمانی که نیروهایش از یک سال قبل در غزه در حال جنگ هستند.

در دراز مدت، مرگ و ویرانی در لبنان ناشی از حملات هوایی اسرائیل احتمالاً نسل جدیدی از سربازان حزب‌الله را ایجاد خواهد کرد. تصور می‌شود حدود ۶۰ درصد از مبارزان حماس، یتیم شدگان درگیری‌های قبلی با اسرائیل هستند.

حزب‌الله و حماس هر دو به شدت آسیب دیده‌اند. اما اسرائیل هنوز به نحوه اداره غزه پس از پایان جنگ پاسخ روشنی نداده است. دولت موقت ضعیف لبنان نیز ممکن است قادر به ورود به دوران خلاء حزب‌الله نباشد، در این صورت اسرائیل ممکن است یک کشور شکست خورده در مرزهای خود داشته باشد.

نتانیاهو ممکن است رویای ایجاد یک نظم جدید منطقه‌ای در خاورمیانه را در سر داشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد به جای برقراری یک نظم جدید، هرج و مرج منطقه‌ای، با تمام خطراتی که به همراه دارد نتیجه محتمل‌تر به نظر می‌رسد.

نظم ژئوپلتیک قرن بیستم

در ماه مه سال ۱۹۱۶ در حالی که هنوز جنگ جهانی اول پایان نیافته بود، انگلیس و فرانسه بر اساس پیش‌بینی سقوط امپراطوری عثمانی، به‌طور محرمانه و با موافقت روسیه تزاری، بر سر تقسیم قلمرو امپراتوری عثمانی به کشورهای تحت نفوذ خود به توافق رسیده و طی موافقت‌نامه «سایکس-پیکو» نقشه سیاسی منطقه غرب آسیا را بر اساس تقسیم کشورهای اسلامی منطقه بین فاتحین جنگ ترسیم نمودند. این موافقت‌نامه، سوریه و لبنان را تحت قیمومیت فرانسه قرار داد و عراق، اردن شرقی و فلسطین را حوزه نفوذ بریتانیا تعریف کرد. پس از شکست تزارها در روسیه، لنین و تروتسکی از این سازش پنهانی پرده برداشتند و متن کامل سایکس-پیکو در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۷ منتشر گردید. پس از آن، صدور اعلامیه بالفور در دوم نوامبر ۱۹۱۷ توسط انگلستان سرمنشا رسمیت دادن به اشغال سرزمین‌های فلسطین و پیدایش دولت اسرائیل واقع شد.

از سوی دیگر، انگلیسی‌ها که در دسامبر ۱۹۱۵ طی «عهدنامه دارین» عبدالعزیز بن سعود را تحت‌الحمایه خود قرار داده بودند، با وجود این‌که به شریف حسین، امیر مکه، وعده دادند که در صورت راه‌اندازی شورش قبایل عربی علیه امپراطوری عثمانی، از استقلال آن‌ها پس از سقوط عثمانی حمایت نمایند، به وعده خود عمل نکردند. دولت انگلیس اگرچه پس از شکست عثمانی، فرزندان شریف حسین یعنی فیصل را به حکومت عراق و عبدالله را به حکومت ماوراء اردن منصوب کرد، اما به شریف حسین پشت کرد و زمینه شکل‌گیری دوره سوم حکومت سعودی را فراهم نمود. همچنین مغرب عربی متشکل از تونس، الجزایر و مراکش طی توافقاتی مثل معاهده باردو، کنفرانس الجزیراس، بحران اقادیر، معاهده فاس، تحت نفوذ و سلطه فرانسه قرار گرفتند و مصر در سال ۱۹۱۴ تحت الحمایه بریتانیا شد. در نتیجه در یک دوره چند ساله، سرنوشت جغرافیای سیاسی جدید منطقه از حجاز تا مغرب با کارگردانی دولت انگلستان رقم خورد که مسیر تحولات این منطقه را حداقل تا یک قرن تحت تاثیر قرار داد.

طرح خاورمیانه جدید

صدسالگی سایکس-پیکو را پشت سر گذاشتیم اما بحث انقضای دوره تقسیمات سابق و لزوم بازترسیم مرزهای این منطقه بر اساس مقتضیات جدید ژئوپلتیک و در واقع بر اساس معادلات نوین قدرت و منافع جدید دولت‌های سطله‌گر مطرح گردید. تحولاتی که عمدتاً در دوره جورج دبلیو بوش کلید خورد، در جهت هموارسازی روند تکاملی نقشه جدیدی بود که دربرگیرنده تغییر مرزهای جغرافیائی و هویتی، تغییر معادلات سیاسی قدرت به نفع امریکا، تضمین سیطره بر مهم‌ترین منابع فسیلی جهان، تامین نیازهای جدید هویتی برای حکومت اسرائیل، تضعیف قدرت ژئوپلتیک بازیگران منطقه‌ای از دو طریق درگیر ساختن منابع مالی، نظامی و انسانی آن‌ها و تبدیل آن‌ها به واحدهای سیاسی کوچکتر، ضعیف‌تر و بی‌ثبات باشد.

در حالی‌که بعد از واقعه یازده سپتامبر، منطقه غرب آسیا به بهانه «جنگ علیه تروریسم» وارد مرحله تازه‌ای از جنگ‌ها و منازعات منطقه‌ای شد، «ابتکار صلح عربی» مبنی بر شناسائی اسرائیل و عادی سازی روابط و صلح فراگیر با آن در برابر بازگشت به مرزهای ۱۹۶۷ و تاسیس کشور فلسطینی به پایتختی قدس، از سوی عبدالله ولیعهد وقت سعودی در اجلاس سال ۲۰۰۲ سران عرب مطرح گردید. این طرح، تلاشی بود برای فیصله دادن به مسئله

فلسطین از طریق رسمیت بخشیدن به حاکمیت و هویت سیاسی اسرائیل که مهمترین مسئله در ترسیمات جدید ژئوپلیتیک غرب آسیا محسوب می‌شد.

در شرایطی که توجه روزافزون قدرت‌های جهانی به اهمیت راهبردی و تعیین‌کننده دو عنصر «آب» و «نفت» در معادلات هزاره سوم، در آستانه حمله نظامی امریکا به عراق، «ابتکار مشارکت خاورمیانه» و سپس «ابتکار خاورمیانه بزرگتر» به‌عنوان بخشی از استراتژی امنیت ملی امریکا برای توسعه و ارتقاء دموکراسی در منطقه تنظیم شد. این طرح رسماً در دسامبر ۲۰۰۲ توسط کالین پاول، وزیر خارجه وقت امریکا در بنیاد هریتیج، سپس توسط دیک چنی، معاون بوش در مجمع جهانی اقتصاد در داووس و نهایتاً توسط خود جورج بوش در جریان نشست سران ۸ کشور صنعتی دنیا مطرح گردید.

واقعه ۱۱ سپتامبر و حمله امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، بی‌شک نقطه عطفی در تغییرات ژئوپلیتیک منطقه و پیش زمینه اعمال سیاست‌ها و ترسیمات نظام نوین سلطه به شمار می‌رود. اما به‌طور مشخص‌تر، حمله امریکا به عراق در بهار ۲۰۰۳ به گفته یوشکا فیشر که در آن زمان وزیر خارجه و معاون صدر اعظم آلمان بوده، نقش یک پل راهبردی و نظامی بین خاورمیانه قدیم و جدید را ایفا می‌کرد. پول ولفویترز، معاون وقت وزارت دفاع امریکا و یکی از معماران حمله امریکا به عراق، معتقد بود کشور عراق می‌تواند اولین دموکراسی عربی در جهان باشد و قادر خواهد بود بر دو کشور سوریه و ایران و همچنین سایر کشورهای جهان عرب سایه بیفکند. به عبارت دیگر، امریکائی‌ها عراق را ضربه آغازین دومینوی تغییرات در منطقه محسوب می‌کردند.

ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ نیز سکانس مهمی از این سناریو به شمار می‌رفت. نشانه رفتن انگشت اتهام این حادثه مرموز بسوی سوریه و حزب‌الله لبنان، دو هدف راهبردی را دنبال می‌کرد که عبارت بودند از: ۱- خروج نیروهای سوریه از لبنان؛ ۲- فعال کردن اهرم سیاسی برای خاتمه دادن به حیات حزب‌الله در لبنان. اگرچه هدف اول با قطع‌نامه ۱۵۵۹ و ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل محقق شد، اما هدف دوم حتی با همراه ساختن اهرم نظامی یعنی جنگ ۳۳ روزه، و فشارهای سنگین دادگاه ویژه بین‌المللی لبنان علیه حزب‌الله نیز نتوانست موفقیتی کسب کند.

«رالف پیترز» سرهنگ بازنشسته آکادمی ملی جنگ امریکا در مقاله‌ای تحت عنوان «مرزهای خونین» که در ژوئن ۲۰۰۶ در مجله نیروهای مسلح این کشور منتشر شد، نقشه جدیدی از مرزها در غرب آسیا را با عنوان «خاورمیانه جدید» ارائه کرد و تغییرات سخت در این منطقه را «دردهای ضروری» مردم برای رسیدن به صلح و آرامش برشمرد. این عبارت، زمانی به‌جای «خاورمیانه بزرگ» بر سر زبان‌ها افتاد که «کاندولیزا رایس» وزیر خارجه وقت امریکا در روز ۲۱ ژوئیه در تل‌آویو، حمله اسرائیل به لبنان (جنگ ۳۳ روزه) را «درد زایمان تولد خاورمیانه جدید» توصیف کرد و افزود: «ما هر کاری می‌کنیم، باید مطمئن باشیم که فشاری به سمت یک خاورمیانه جدید باشد؛ نه بازگشت به خاورمیانه قدیم.»

چنین نظری، از دید صاحب‌نظران، تائیدی بود بر اجرای یک نقشه راه نظامی برای آنچه که از نظر امریکا، انگیس و اسرائیل یک «هرج و مرج سازنده» تلقی می‌شد. در واقع در طرح «خاورمیانه جدید»، کشورهای عربی و اسلامی، واحدهای سیاسی کوچک و ضعیفی در نظر گرفته می‌شوند که فاصله زیادی تا تثبیت هویت سیاسی خود و رسیدن به مرتبه قابل قبولی از یک دولت-ملت خواهند داشت و این امر، نابرابری قابل توجهی در معادلات قدرت و امنیت منطقه‌ای به نفع اسرائیل ایجاد خواهد کرد.

از همین رو، هم‌زمان با تکمیل شدن روند خروج نیروهای امریکائی از عراق، منطقه غرب آسیا به سمت جنگ مذهبی با هویت اسلامی سوق داده شد و در سال ۲۰۱۱ دومینوی سقوط دولت‌های عربی منطقه و آنچه به نام بهار عربی

معروف شد اتفاق افتاد؛ ولی عملاً به جای محقق شدن آرزوهای ملت‌های منطقه، به شعله‌ور شدن بحران‌های خونین در لیبی، سوریه، عراق و یمن و مشکلات گوناگون سیاسی در سودان، مصر، بحرین و غیره انجامید. از سوی دیگر، علنی شدن برنامه پادشاه سعودی برای سرمایه‌گذاری گسترده در توسعه صحرای سینا، از طرح تبادل اراضی و انتقال جمعیت فلسطینیان به شمال سینا به منظور شکل‌دهی دوفاکتو موجودیت جدید فلسطینی پرده برداشت. «محمود دیاب»، سردبیر سایت «شباب النیل»، در این باره اظهار داشت: عربستان می‌خواهد دولتی فلسطینی در محدوده‌ای به وسعت ۷۲۰ کیلومتر مربع در صحرای سینا (از محدوده مرز نوار غزه تا شهر العریش) شکل گیرد؛ و در مقابل ۷۲۰ کیلومتر (یا کمتر) از صحرای النقب که تحت اشغال اسرائیل است به مصر واگذار گردد. از منظر اقتصادی نیز برخی تحلیل‌گران، انگیزه طراحان خاورمیانه جدید را مرتبط با تمرکز منابع نفت و گاز و منابع معدنی در غرب آسیا می‌دانند؛ چرا که می‌دانستند روند رو به افزایش مصرف جهانی انرژی به موازات روند توسعه قدرت‌های آسیائی، فشار زیادی برای اکتشاف و استخراج هرچه بیشتر منابع جدید انرژی وارد خواهد کرد و لذا تسلط بر این منابع از طریق کوچک‌سازی و کاهش قدرت کشورهای صاحب این منابع، ضامن قدرت، امنیت و منافع سیاسی-اقتصادی نظام سلطه می‌باشد.

به نوشته رابرت اف کندی، پروژه احداث خط لوله ۱۵۰۰ کیلومتری قطر- ترکیه که در سایه تحریم‌های نفتی علیه ایران، امکان صدور گاز قطر (از حوزه مشترک گازی با ایران یعنی پارس جنوبی) به بازارهای انرژی اروپا را از مسیر عربستان، اردن، سوریه و ترکیه فراهم می‌نمود، به‌خاطر این‌که از یکسو به همپیمانان سنی آمریکا در منطقه (عربستان و قطر) قدرت تسلط بر این بازار را می‌بخشید، و از سوی دیگر دسترسی مستقیم اروپا به انرژی بجای مسیر پرهزینه دریائی را ایجاد می‌کرد، مورد حمایت آمریکا نیز بود... اما بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه در سال ۲۰۰۹، اعلام کرد که به‌خاطر منافع روسیه، تفاهمنامه مجوز ایجاد این خط لوله از طریق سوریه را امضاء نمی‌کند؛ و پس از مدتی از «خط لوله اسلامی» که از ایران به سوریه و لبنان می‌رسید و مورد تأیید روسیه بود حمایت کرد. وی همین امر را زمینه تصمیم آمریکا برای برکناری اسد تحلیل کرده است.

جنگ داخلی سوریه و پیدایش داعش

سند افشاء شده آژانس امنیت دفاعی آمریکا (FDI) در سال ۲۰۱۲ بر حمایت آمریکا از تشکیل یک «قلمرو سلفی» در مرز عراق و سوریه دلالت داشت. همچنین در ایمیل‌های افشاء شده از هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا، علاوه بر افشاء اطلاع امریکائی‌ها از تامین مالی داعش توسط همپیمانان سعودی و قطری‌شان، به صراحت آمده که وی در سال ۲۰۰۱ یعنی ده سال قبل از جرقه زدن بحران در سوریه نوشته بود: «بهترین راه برای کمک به اسرائیل در مقابله با توانمندی رو به رشد هسته‌ای ایران، کمک به مردم سوریه برای سرنگونی رژیم بشار اسد است.» «میشل ریمبو» دیپلمات ارشد فرانسوی در کتاب خود با نام «توفان در خاورمیانه بزرگ» که اوایل ۲۰۱۵ منتشر شد، تشریح کرد که چگونه با کمک «برنامه دموکراسی برای سوریه» که از حمایت‌های مالی غیرمستقیم سازمان سیا برخوردار بود، برای ایجاد بحران در سوریه برنامه‌ریزی شد.

با ایفای نقش سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه، قطر و عربستان در دامن زدن به این بحران، گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) و سپس جبهه النصره شکل گرفت که به موازات هم به جنگ مسلحانه علیه حکومت سوریه پرداختند. گروه تروریستی «احرار الشام» نیز در سال ۲۰۱۱ توسط عربستان تاسیس شد که ائتلاف آن با چند گروه مسلح دیگر تحت تعلیمات مذهبی «عبدالله المحیسنی» شیخ وهابی سعودی، به تشکیل «جیش الفتح» انجامید. همچنین گروه

تروریستی «لواء الاسلام» به سرکردگی «زهران علوش» با حمایت مستقیم مالی و نظامی عربستان سعودی تاسیس شد که بعداً به «جیش الاسلام» تبدیل گردید.

در ژوئیه ۲۰۱۳ توسط نیروهای القاعده به زندان‌های ابوغریب و تاجی حمله شد که در نتیجه آن، حدود ششصد نفر از جنگاوران قدیمی و کارآموده القاعده از زندان گریخته و همه آن‌ها به مسلحین سوریه پیوستند.

موسسه گلوبال ریسرچ کانادا کتابی را با عنوان «جنگ کثیف علیه سوریه» به قلم پروفیسور تیم اندرسون، استاد دانشگاه سیدنی، منتشر کرده است. در این کتاب با اشاره به این‌که قدرت‌های بزرگ از طریق این جنگ و با پنهان کردن دست‌های خود در پشت سر گروه‌هائی افراطی، بدنبال تغییر حکومت در سوریه هستند، آورده است: «شکست جنگ کثیف علیه سوریه و موفقیت مقاومت سوریه، به معنی آغازی بر پایان «خاورمیانه جدید» و اشنگن خواهد بود.»

طرح تجزیه سوریه و عراق

اولین بار «جو بایدن» معاون وقت کمیته سیاست خارجی سنای امریکا در اول مه ۲۰۰۶ طی یادداشتی در نیویورکتایمز، طرح تقسیم عراق به سه منطقه خودمختار کرد، شیعه و سنی را بر اساس مدل طرح صلح دیتون در بوسنی که مبتنی بر تقسیمات نژادی-مذهبی بود، به منظور بازگشت نیروهای امریکائی در عین حفاظت از منافع امنیتی امریکا در عراق پیشنهاد داد.

در مراحل از بحران در سوریه، سناریوی ایجاد منطقه حائل به‌منظور مقدمه‌ای برای تجزیه سوریه و سرنگونی بشار اسد در پیش گرفته شد؛ اما آن‌چنان که مورد تصور طراحان آن بود، پیش نرفت.

تام فلچر سفیر وقت انگلیس در لبنان با اعتراف به این‌که فروپاشی نظام سوریه دیگر امکان‌پذیر نیست و از روی میز برداشته شده است، بار دیگر تصریح کرد: «تحولات منطقه نشان می‌دهد موافقت‌نامه سایکس-پیکو ابدی نیست و یک سایکس-پیکو جدید در چشم‌انداز منطقه نمایان شده و تحولات مربوط به بهار عربی، چیزی جز آغاز نقشه جدید ژئوپلتیک منطقه نمی‌باشد.»

در حالی که بحران سوریه منجر به آوارگی بیش از دوازده میلیون سوری شده و یک سوم این تعداد به خارج از کشور (ترکیه، لبنان، اردن و اروپا) گریخته‌اند، مقامات امریکائی تصریح می‌کنند که بعید است این کشور دوباره بتواند رنگ اتحاد به خود بگیرد و تجزیه آن احتمال بیش‌تری دارد.

همان‌طور که در بالا اشاره شد «رابین رایت»، در سپتامبر ۲۰۱۳ طی مقاله‌ای در نیویورک تایمز طرح تقسیم پنج کشور لیبی، سوریه، عراق، عربستان و یمن به ۱۴ کشور کوچک‌تر را مطرح ساخت.

جان بولتون در نوامبر ۲۰۱۵ طی یادداشتی در نیویورک تایمز با اشاره به شکل‌گیری داعش در چیدمان دوره پس از امپراطوری عثمانی و ظهور یک کردستان دارای استقلال دوفاکتو، با اعتراف به این‌که شکست داعش به معنی بازیابی قدرت بشار اسد در سوریه و طرفداران ایران در عراق است، طرح درازمدت ایجاد یک دولت جدید مستقل سنی در شمال شرقی سوریه و غرب عراق از طریق قدرت بخشیدن به برخی رهبران سنی از جمله مقامات سابق دولت و حزب بعث عراق را به‌عنوان جایگزینی برای داعش در منطقه پیشنهاد داد. مشابه این اظهارات پس از آن توسط افراد دیگری همچون مایکل هیدن، رئیس سابق سازمان سیا، نیز بیان گردید.

موسسه تحقیقاتی «رند» که بنیاد تحقیقاتی نیروهای مسلح امریکا شمرده می‌شود، در دسامبر ۲۰۱۵ با انتشار «طرح صلحی برای سوریه»، پیشنهاد برپائی یک نظام سیاسی غیرمتمرکز در سوریه و تقسیم آن به چهار منطقه اداری را داد.

بموجب این طرح، غرب کشور از حومه جنوبی دمشق تا مناطق مرزی با ترکیه در سمت مدیترانه تحت حاکمیت نظام حاکم فعلی (علوی) خواهد بود؛ منطقه ناپیوسته شمالی شامل قامشلی، حسکه و مناطق واقع در شمال شرق حلب به اضافه مناطق گوشه شمال غربی سوریه قلمرو کردی به شمار خواهد رفت؛ منطقه داریا در جنوب غرب و ادلب و اطراف آن در شمال غرب در اختیار معارضه (سنی) قرار خواهد گرفت و باقی مانده کشور شامل دیرالزور، رقه، پالمیرا، دره رود فرات، بخش اعظم نوار مرزی با عراق و بقیه مناطقی که عمدتاً خالی از سکنه هستند همچنان تحت اداره داعش باقی خواهد ماند و البته ائتلاف ضد داعش سعی خواهد کرد تا مناطق تحت سیطره داعش را به مرور از دست آنان درآورد؛ دوشهر حلب و حمه نیز بین نظام و معارضه تقسیم خواهد شد و دلانی برای ارتباط بین حمص و حلب، به نظام واگذار خواهد شد.

طراحان این نقشه، جیمز رابین (سفیر آمریکا در اتحادیه اروپا در دوره بوش پدر و مسئول مذاکرات بن برای افغانستان)، فیلیپ گوردون (از دیپلمات‌های ارشد آمریکا و دستیار سابق اوباما)، و جفری مارتینی (متخصص مسائل جهان عرب و پروژه‌های مربوط به توسعه دموکراسی در مصر و دیگر کشورهای عربی) هستند. به خوبی پیداست که این طرح، نه تنها هیچ مشکلی را از سوریه حل نمی‌کند، بلکه تنها دستاوردش کمک به اجرای طرح خاورمیانه جدید از طریق تقسیم سوریه همراه با ابقاء عوامل بحران‌زا و بی‌ثبات کننده برای آن، مضاف بر ایجاد فاصله جغرافیایی بین باقی مانده تضعیف شده سوریه و سرزمینهای اشغالی فلسطین از یکسو و قطع مسیر ارتباطی بین عراق، سوریه و لبنان از سوی دیگر خواهد بود. این در حالی است که اروپا فاقد طرح جایگزین مستقلی برای غرب آسیا به نظر می‌رسد.

همزمان با این طرح، دیوید ایگناشس، ستون نویس معروف روزنامه واشنگتن پست که مرتبط با آژانس امنیت ملی آمریکا است، طی مقاله‌ای ضمن اشاره به آموزش هزاران نیرو از قبایل سنی در پایگاه‌های هوایی استان الانبار توسط مربیان امریکائی و بودجه ۵۰۰ میلیون دلاری کنگره برای آموزش نیروهای سنی در سوریه، همچنان نیاز عملی راهبرد اوباما برای برخورد با داعش را اهتمام به ایجاد یک «نیروی زمینی سنی» در عراق و سوریه و در نهایت ایجاد یک «سنی‌ستان» برشمرد.

لایحه دفاعی سال ۲۰۱۶ کنگره آمریکا، به وزارت دفاع آمریکا اجازه داد تا کمک‌های خود برای مبارزه با داعش را به جای دولت مرکزی عراق، مستقیماً به نیروهای پیشمرگه کرد و قبایل سنی ارائه کند. در پی سفر «اشتون کارتر» وزیر دفاع وقت آمریکا به عراق در ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۶، تفاهنامه امنیتی بین آمریکا و کردستان عراق به امضاء رسید که به موجب آن، آمریکا ضمن برپائی ۵ پایگاه نظامی در مناطق مختلف کردستان عراق، مسئولیت آموزش، تجهیز و تأمین حقوق ماهیانه نیروهای پیشمرگه و همچنین نظارت مستقیم بر نحوه تقسیم سلاح‌های ارسالی این کشور به اقلیم کردستان را برعهده گرفت. متعاقب آن وزارت دفاع عراق با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که آمریکا ۴۱۵ میلیون دلار به اقلیم کردستان جهت پرداخت حقوق نیروهای پیشمرگه کمک کرده است.

«کاترین اشتون» مسئول سابق سیاست خارجی اتحادیه اروپا در نشست شورای امور نظامی آمریکا اعلام کرد که رئیس جمهور آمریکا آماده است مسئله تجزیه عراق را بپذیرد و اگر دولت عراق، اقدامات مورد نظر آمریکا از جمله اعطای پایگاه‌های نظامی به آمریکا را انجام ندهد، واشنگتن از نیروهای محلی حمایت خواهد کرد؛ و این به منزله پایان دادن به عراق یک‌پارچه خواهد بود.

حلب و موصل

همان‌طور که ذکر شد، شهر حلب به‌عنوان یکی از مناطق کلیدی مورد توجه در «طرح صلحی برای سوریه» موسسه تحقیقاتی نیروهای مسلح آمریکا دیده می‌شد. در صحنه نبردهای جاری در سوریه نیز در اختیار داشتن حلب از سوی

گروه‌های مسلح ضمن این‌که مانعی برای دسترسی نیروهای حامی نظام به بخش‌هایی از شمال و شمال غرب سوریه از جمله مناطق شیعه‌نشین و علوی‌نشین می‌شد، همچنین تهدیدی برای استان‌های لاذقیه و طرطوس به شمار می‌رفت که می‌توانست خارج شدن یا محدود شدن دسترسی نظام به سواحل مدیترانه را نیز در پی داشته باشد.

اما از آن مهم‌تر، برنامه‌ای بود که برای استفاده از حلب به‌منظور تکرار الگوی بنگازی- طرابلس در ایجاد منطقه حائل مطرح بود. پس از پیدایش بحران در سوریه و موفقیت ترکیه در ایجاد ستاد فرماندهی مشترک بین گروه‌هایی از مخالفین مسلح سوری و تصرف ادلب و حلب توسط آن‌ها، ترکیه و عربستان این برنامه را با حمایت امریکا، قطر، اردن و برخی دیگر همپیمانانشان با هدف تشکیل دولتی انتقالی در شمال سوریه و مقدمه‌ای برای تجزیه این کشور و سرنگونی بشار اسد طراحی کردند. از همین رو، آزادی حلب یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حکومت سوریه در طول ۵ سال جنگ با نیروهای مسلح مورد حمایت‌های خارجی محسوب می‌گردید.

اما در عراق به‌عنوان یکی دیگر از محورهای اساسی تغییرات به سمت خاورمیانه جدید، شهر موصل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موصل از سال‌های دور مورد توجه گروهی از اندیشمندان سلفی مثل رشید رضا به‌عنوان سرزمین موعود برای تشکیل خلافت اسلامی بوده است. اما در صحنه میدانی، این شهر اولاً حلقه ارتباطی بین نیروهای داعش در سوریه و عراق محسوب می‌گردد؛ ثانیاً محل تلاقی قلمرو نیروهای عراقی، کردی و داعش است؛ و ثالثاً نمادی برای ارزیابی نحوه تعامل و همکاری نظامی میان کردها و ارتش عراق و حتی نیروهای خارجی حاضر در این میدان تلقی می‌گردد. از همین رو، آزادسازی موصل، نقش تعیین‌کننده‌ای هم در آینده عراق و هم در سرنوشت داعش داشته و گره کوری بر روند تجزیه عراق ایجاد کرده است.

ادعاهای دونالد ترامپ

ترامپ در مبارزات انتخاباتی دوره قبلی خود، حمله به عراق و سرنگونی دولت صدام را خطائی دانست که موجب پیدایش گروه‌های افراطی از جمله داعش شده است. او همچنین باراک اوباما و هیلاری کلینتون را بنیان‌گذاران داعش خوانده بود. اما خود ترامپ و استراتژیست‌های دولت او مجدداً امید به یک پیمان نظامی عربی با همراهی امریکا و اسرائیل تحت عنوان «ناتوی عربی» بستند و این معماری را در نشست عربی ریاض نیز به نمایش گذاشتند.

امریکائی‌ها باوجود آزمون مکرر راه‌های نظامی و امنیتی، همچنان با دامن زدن به بستر اختلافات منطقه‌ای و ایجاد ائتلاف‌ها و همپیمانی‌های بی‌ریشه، در صدد تکرار آزموده‌ها به امید راهیابی به ساختار مورد نظر جدید در ژئوپلتیک غرب آسیا هستند.

در حالی که همچنان اروپا فاقد رویکرد مستقلی برای غرب آسیا به‌نظر می‌رسد، و نشانه‌ای از منتفی شدن طرح خاورمیانه جدید امریکا حتی در دوره ترامپ دیده نمی‌شود، اما به تدریج واقعیت‌ها خود را بر توهمات و آرزوهای غیرعملی در صحنه سیاسی تحمیل می‌کنند. هم‌زمان با پایان عمر سیاسی و نظامی داعش در سوریه و عراق، همچنان با پدیده جنگ و تروریسم مواجه هستیم.

طرح جدید تقسیم سوریه

یکی دیگر از رویدادهای مهم و تازه خاورمیانه بعد از نسل‌کشی دولت و ارتش اسرائیل در غزه و لبنان، این است که سازمان تروریستی «هیأت تحریر الشام» (HTŞ) مستقر در ادلب که با نام‌های القاعده در سوریه، النصره یا جبهه

النصره نیز شناخته می‌شود، به رهبری «محمد جولانی» به شهر حلب حمله ناگهانی کرد و به دنبال آن وضعیت جدید و بحرانی در زمینه سوریه ایجاد شد.

هیأت تحریر شام از مهم‌ترین ائتلافی از گروه‌های مذهبی تروریستی است که بخش وسیعی از شمال غرب این کشور را تحت کنترل خود دارد. این گروه که از القاعده و داعش منشعب شده، از سوی بسیاری از کشورها به‌عنوان سازمانی تروریستی شناخته می‌شود.

مالک عبده، تحلیل‌گر سوری، در تحلیل‌های اخیر خود به نقش برجسته هیأت تحریر شام در تحولات اخیر شمال سوریه اشاره کرده است. به گفته او، در ماه اکتبر، زمانی که جولانی، رهبر گروه، برنامه‌ریزی برای حمله بزرگ خود را آغاز می‌کرد، هیأت تحریر شام ارتباطاتی با دیگر گروه‌های شورشی در شمال سوریه، به ویژه گروه‌هایی که بخشی از ارتش ملی سوریه تحت حمایت ترکیه هستند، برقرار کرده بود. این گروه‌ها در آن زمان اعلام کرده بودند که خود را در موقعیتی قرار داده‌اند که بتوانند عنوان «فتح‌کننده حلب» را به دست آورند.

عبده برآورد کرده است که هیأت تحریر شام دارای حدود ۳۰ هزار جنگجو است که صفوف آن شامل کهنه‌سربازان جنگ و افرادی با انگیزه‌های دینی است که حقوق بالاتری نسبت به مبارزان تحت حمایت ترکیه دریافت می‌کنند.

همان‌طور که همه می‌دانیم، القاعده که با محوریت افغانستان، ترکیه و پاکستان بر اساس پروژه «کمر بند سبز اسلامی» علیه شوروی سابق شکل گرفت، توسط سازمان‌های اطلاعاتی آموزش دیده بود، پس از فروپاشی شوروی، وجود این تحركات با نام‌ها و اشکال جدید به‌طور موثر همچنان ادامه دارد. در آخرین مرحله از این روند، «هیأت تحریر الشام» به‌عنوان یک جریان سیاسی رادیکال اخوان‌المسلمین، خود را به‌عنوان یک امارت کوچک اسلامی در منطقه ادلب سوریه، تحت حمایت و نظارت دولت ترکیه سازماندهی و توسعه داد. ادلب و مناطق اطراف آن به دست جمهوری ترکیه عملاً به یک منطقه امن برای گروه‌های اسلامی تروریستی تبدیل شده است. علاوه بر این گروه‌ها، دولت ترکیه مناطق عفین، اعزاز، باب، جرابلس، سرکانی و گریسپی را اشغال کرده و با ایجاد تشکیلاتی موسوم به «ارتش آزاد سوریه» (FSA) که متشکل از عناصر تروریستی تحت کنترل آن است نسل‌کشی بی‌امان را علیه اداره خودمدریتی شمال و شرق سوریه آغاز کرد. هم خود جمهوری ترکیه و هم این گروه‌های تروریستی از سال ۲۰۱۸ در حال توسعه یک حمله نسل‌کشی مستمر بوده‌اند و از انواع فناوری‌های جنگی به‌طور نامحدود برای از بین بردن تمام فضاها و زندگی استفاده می‌کنند.

در زمانی که جمهوری ترکیه در حال تدارک یک حمله نسل‌کشی همه‌جانبه علیه اداره خودمدریتی شمال و شرق سوریه است، «هیأت تحریر الشام» در ۲۷ نوامبر حمله همه‌جانبه‌ای به حلب انجام می‌دهد و گروه‌های «ارتش آزاد سوریه» به‌طور هم‌زمان به خط شهبان‌تل‌رفعت حمله می‌کنند. در حالی که «هیأت تحریر الشام» پس از تسخیر حلب بدون مقاومت توسط ارتش اسد به سمت شهرهای حماه و حمص حرکت کرد، گروه‌های «ارتش آزاد سوریه» که گروه‌های تروریستی دارای مجوز ترکیه هستند، حملات وحشیانه‌ای را به مناطق شهبان، شیخ‌مقصود، اشرفیه و منبج انجام دادند. این حملات را نمی‌توان حملات معمولی و محلی دانست. روزاوا خطوط قرمز کردها هستند و باید در هر صورت از آن محافظت شود و هر بهائی که لازم باشد پرداخت شود. روندی که با این جنبه آغاز شد، به اندازه «بهار عربی» که در سال ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد، حیاتی و مهم است.

اقدام «ارتش آزاد سوریه» کاملاً استراتژیک است و اگرچه هدف در این‌جا شاید سرنگونی دولت اسد است، اما اساساً هدف اصلی آن انحلال اداره خودمدریتی شمال و شرق سوریه-روزاوا و حذف دستاوردهای کردها است و این قطعاً

توسط ائتلاف احزاب فاشیست مذهبی و ملی فاشیستی عدالت و توسعه (آکپ) و حزب حرک ملی (مپ) دولت ترکیه برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود.

یکی دیگر از رویدادهای مهم و تازه خاورمیانه بعد از نسل‌کشی دولت و ارتش اسرائیل در غزه و لبنان، این است که سازمان تروریستی «هیأت تحریر الشام» (HTŞ) مستقر در ادلب که با نام‌های القاعده در سوریه، النصره یا جبهه النصره نیز شناخته می‌شود، به رهبری «محمد جولانی» به شهر حلب حمله ناگهانی کرد و به دنبال آن وضعیت جدید و بحرانی در زمینه سوریه ایجاد شد.

همان‌طور که همه می‌دانیم، القاعده که با محوریت افغانستان، ترکیه و پاکستان بر اساس پروژه «کمربند سبز اسلامی» علیه شوروی سابق شکل گرفت، توسط سازمان‌های اطلاعاتی آموزش دیده بود، پس از فروپاشی شوروی، وجود این تحریکات با نام‌ها و اشکال جدید به‌طور موثر همچنان ادامه دارد. در آخرین مرحله از این روند، «هیأت تحریر الشام» به‌عنوان یک جریان سیاسی رادیکال اخوان‌المسلمین، خود را به‌عنوان یک امارت کوچک اسلامی در منطقه ادلب سوریه، تحت حمایت و نظارت دولت ترکیه سازماندهی و توسعه داد. ادلب و مناطق اطراف آن به دست جمهوری ترکیه عملاً به یک منطقه امن برای گروه‌های اسلامی تروریستی تبدیل شده است. علاوه بر این گروه‌ها، دولت ترکیه مناطق عفرین، اعزاز، باب، جرابلس، سرکانی و گریسپی را اشغال کرده و با ایجاد تشکیلاتی موسوم به «ارتش آزاد سوریه» (FSA) که متشکل از عناصر تروریستی تحت کنترل آن است نسل‌کشی بی‌امان را علیه اداره خودمختاری شمال و شرق سوریه آغاز کرد. هم خود جمهوری ترکیه و هم این گروه‌های تروریستی از سال ۲۰۱۸ در حال توسعه یک حمله نسل‌کشی مستمر بوده‌اند و از انواع فناوری‌های جنگی به‌طور نامحدود برای از بین بردن تمام فضاها و زندگی استفاده می‌کنند.

در زمانی که جمهوری ترکیه در حال تدارک یک حمله نسل‌کشی همه‌جانبه علیه اداره خودمختاری شمال و شرق سوریه است، «هیأت تحریر الشام» در ۲۷ نوامبر حمله همه‌جانبه‌ای به حلب انجام می‌دهد و گروه‌های «ارتش آزاد سوریه» به‌طور هم‌زمان به خط شهباء-تل‌رفعت حمله می‌کنند. در حالی که «هیأت تحریر الشام» پس از تسخیر حلب بدون مقاومت توسط ارتش اسد به سمت شهرهای حماه و حمص حرکت کرد، گروه‌های «ارتش آزاد سوریه» که گروه‌های تروریستی دارای مجوز ترکیه هستند، حملات وحشیانه‌ای را به مناطق شهباء، شیخ‌مقصود، اشرفیه و منبج انجام دادند. این حملات را نمی‌توان حملات معمولی و محلی دانست. روزها خطوط قرمز کردها هستند و باید در هر صورت از آن محافظت شود و هر بهائی که لازم باشد پرداخت شود. روندی که با این جنبه آغاز شد، به اندازه «بهار عربی» که در سال ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد، حیاتی و مهم است.

اقدام «ارتش آزاد سوریه» کاملاً استراتژیک است و اگرچه هدف در این‌جا شاید سرنوشتی دولت اسد است، اما اساساً هدف اصلی آن انحلال اداره خودمختاری شمال و شرق سوریه-روژاوا و حذف دستاوردهای کردها است و این قطعاً توسط ائتلاف احزاب فاشیست مذهبی و ملی فاشیستی عدالت و توسعه (آکپ) و حزب حرک ملی (مپ) دولت ترکیه برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود.

اکنون بار دیگر سوریه به جولانگاه نیروهای تحت حمایت ترکیه تبدیل شده است. هرچند سال‌هاست که ارتش ترکیه و نیروهای مورد حمایتش بخشی از خاک سوریه به خصوص کردستان سوریه را در اشغال خود دارد. گروه‌های سلفی مختلفی با هم متحد شده‌اند و این گروه‌ها، متشکل از سیزده گروه هستند که با یکدیگر متحد شده‌اند، نیروهایی که سابقه کشتار و ترور و جنگ دارند.

گروه‌های تکفیری تحت نام «هیأت احرار شام» که وارد دمشق شده‌اند و در روژاوا علیه نیروهای دموکراتیک روژاوا وارد جنگ شده‌اند. به‌نظر من، یک هدف اصلی این‌ها با حمایت همجانبه دولت و ارتش ترکیه نه تنها سرنگونی دولت بشار اسد، بلکه سرنگونی خودمدیریتی روژاوا است.

هدف دیگر اردوغان، فرستادن هرچه زودتر آوارگان جنگی سوری به داخل سوریه است. ناظران می‌گویند که ترکیه می‌تواند یکی از برندگان بزرگ بحران جدید در سوریه باشد چرا که به این کشور فرصت می‌دهد علاوه بر حل مشکل پناهندگان سوری و بازگرداندن آن‌ها به کشورشان، با تهدیدهای ناشی از نیروهای سوریه دموکراتیک نیز به محوری کردها در امتداد مرز خود مقابله کند.

به گزارش فرانس پرس، اگرچه بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه، پیشنهاد کمک از سوی رجب طیب اردوغان، همتای ترکیه‌ای خود را رد کرده است، اما به‌نظر می‌رسد آنکارا اکنون نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های بالقوه موثر بر تحولات آینده سوریه ایفا می‌کند.

عمر اوزکیزیلچیک، پژوهش‌گر شورای آتلانتیک در آنکارا، می‌گوید ترکیه سابقه طولانی «همکاری» با هیأت تحریر الشام، ائتلافی از گروه‌های جهادی که رهبری حمله اخیر شورشیان را بر عهده داشت، دارد. او به خبرگزاری فرانسه گفت: «می‌توانیم به وضوح بگوئیم که حمایت غیرمستقیم ترکیه (از حمله) وجود داشته است، اما دخالت مستقیمی در کار نبوده است.»

وی افزود، اگرچه قرار بود عملیات شورشیان «هفت هفته پیش» انجام شود، اما «ترکیه در آن زمان از شورشیان خواست تا از آغاز این حمله نظامی خودداری کنند.»

اوزکیزیلچیک، پژوهش‌گر شورای آتلانتیک در آنکارا تصریح می‌کند: پس از آن‌که تلاش‌های آنکارا برای عادی‌سازی روابط با رژیم اسد با شکست مواجه شد و ترکیه به هدف خود مبنی بر دنبال کردن یک راه حل سیاسی نرسید، برای این حمله چراغ سبز نشان داد.

ترکیه طراح و سازمان‌گر حملات

دَمهات تولهلدان، روزنامه‌نگار، در مورد حملات به رهبری هیأت تحریر الشام HTŞ علیه حلب گفت که این حملات توسط دولت ترکیه طراحی شده‌اند.

تولهلدان با بیان این‌که این تبهکاران در منطقه وسیعی از حماه تا درعا در حال پیشروی هستند، گفت: «هیچ مقاومتی در برابر آن‌ها وجود ندارد، نیروهای رژیم اسد و روسیه همه جا را برای این تبهکاران خالی کرده‌اند.» تولهلدان با اشاره به این‌که مهاجمان با آمادگی فراوان این حمله را انجام دادند، تصریح کرد که با این حمله، هسته‌های منفعل در مناطق تحت کنترل نیروهای دولتی دمشق نیز وارد عمل شدند.

تولهلدان با بیان اینکه افرادی که از تبهکاران می‌ترسند به محله‌های کردنشین و مناطق خودمدیریتی پناه می‌برند، گفت: «به دلیل اختلافات مذهبی، این افراد نمی‌توانند در مناطق تحت کنترل تبهکاران زندگی کنند. دَمهات تولهلدان با بیان اینکه دولت ترکیه به‌طور غیرمستقیم مسئولیت این حملات را بر عهده گرفته است، تهدیدات ترکیه مبنی بر «اگر سوریه رامحل را نپذیرد، منطقه آشفته‌تر خواهد شد» را به‌عنوان پذیرش مسئولیتش نسبت به حملات جاری توصیف کرد. تولهلدان با اشاره به تجهیزات تسلیحاتی این تبهکاران تاکید کرد که بدیهی است که این تبهکاران توسط دولت ترکیه آموزش دیده‌اند، افزود که از سیستم‌های دید در شب حرارتی گرفته تا هواپیماهای انتحاری آشکار است که این تبهکاران توسط دولت ترکیه آموزش دیده و مجهز شده‌اند.

وی همچنین توضیح داد که این تبهکاران توسط سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه (MIT) آموزش دیده‌اند و گفت: «آن‌ها نام تیمی را که از پهبادهای انتحاری استفاده می‌کنند «گروه شاهین» گذاشته‌اند، اما در زبان عربی اصطلاحی به نام شاهین وجود ندارد. ظاهراً حتی دولت ترکیه نیز این نام را گذاشته است. این تبهکاران معمولاً به این گونه حملات اسامی اسلامی می‌دهند، اما حتی نام این حملات نیز اسلامی نیست. مشخص است که تمام برنامه‌ریزی‌ها توسط دولت ترکیه انجام شده و این برنامه‌ریزی در اختیار تبهکاران قرار داده شده است. علاوه بر این، این تبهکاران بدون قدرت پشتیبانی نمی‌توانند به جایی حمله کنند. بدیهی است که دولت ترکیه این حملات را با سوءاستفاده از تغییرات موازنه ی قدرت در منطقه انجام داده است.»

تولهدان با بیان این‌که این حملات نمی‌تواند مستقل از ناتو و امریکا باشد، به بیانیه امریکا که همسو با ترکیه است، اشاره کرد و گفت: «وظیفه کنترل این گروه‌های جهادی و دریافت مهاجران سوری به ترکیه واگذار شده است، اما ترکیه هم وظیفه ناتو را انجام می‌دهد و هم از این تبهکاران مطابق با برنامه‌های خودش استفاده می‌کند.»

پشتیبانی رسمی وزیر خارجه ترکیه از اقدام «مخالفان» بشار اسد

هاکان فیدان وزیر امور خارجه ترکیه بعد از گفتگو با عراقچی در آنکارا صراحتاً به موضوع کنترل تحرک کردها در سوریه، بازگرداندن مهاجران سوریه به مناطق تحت نفوذ گروه‌های مورد حمایت ترکیه در خاک این کشور، شرط و شروط متقابل اردوغان و اسد اشاره کرد و گفت: تلاش برای توضیح وقایع سوریه بر مبنای مداخلات خارجی در این مرحله اشتباه خواهد بود. این اشتباه توسط کسانی صورت می‌گیرد که نمی‌خواهند واقعیت‌های سوریه را درک کنند. روند آستانه درگیری‌های مسلح و شدید میدانی را متوقف کرده بود که تعامل رژیم با مخالفان در صحنه سیاسی را بیشتر بکنیم. برای برقراری صلح و آرامش در سوریه باید فرآیند سیاسی بین رژیم و مخالفان به نتیجه برسد. فیدان در ادامه اظهارات خود در دفاع از حملات تحریر الشام زیر عنوان «مخالفان رژیم» تاکید کرد: «حل نشدن مشکلات داخلی سوریه منجر به درگیری‌های اخیر شد و رژیم (دمشق) به هشدارهای ما توجه نکرد.»

وزیر خارجه ترکیه در ادامه سخنان خود اضافه کرد: «مشکلاتی که در سوریه حل آن‌ها به تعویق افتاد، هر بار ظاهر می‌شود و اوضاع را ملتهب می‌کند. ما نمی‌خواهیم جنگ در سوریه را تشدید کنیم و می‌خواهیم شاهد باز شدن کانال‌های گفت‌وگو بین رژیم و مخالفان باشیم.» «جلوگیری از مهاجرت از سوریه و بازگرداندن پناهجویان به سوریه بسیار مهم است. متأسفانه رژیم سوریه نمی‌خواست یا برنامه‌ای برای مذاکره با مخالفان نداشت که منجر به تحولات اخیر شد.» وی همچنین یادآور شد: با همتای ایرانی خود برای تقویت همکاری علیه سازمان‌های «تروریستی» از جمله حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) به توافق رسیدیم.

احمد داود اوغلو نخست وزیر و وزیر امور خارجه اسبق دولت اردوغان در بیان دخالت ترکیه در رویدادهای اخیر سوریه صراحت بیشتری دارد. او در گفت‌وگو با رسانه‌های ترکیه با اشاره به تمایل اردوغان به معامله با اسد و شرط اسد مبنی از خروج نیروهای ترکیه از سوریه گفت: اسد با گستاخی به تماس‌های آقای اردوغان پاسخ داد. حالا او دارد تاوان این پاسخ‌های متکبرانانه را می‌دهد. اگر اسد با ترکیه به توافق می‌رسید و به دنبال راه حلی می‌گشت، ممکن بود همچنان موقعیت فعال خود را در دمشق حفظ می‌کرد.



هادی البخره رئیس ائتلاف «ملی نیروهای انقلاب و مخالفان سوریه» در استانبول

هادی البخره: آنکارا از طرح شورشیان خبر داشت

به گفته رئیس اصلی مخالفان خارج‌نشین سوریه، شورشیان مسلح سوری از یک سال پیش خود را آماده تصرف حلب کرده بودند اما این حمله به دلیل جنگ غزه به تاخیر افتاد و در نهایت هفته گذشته پس از آتش‌بس لبنان کلید خورد. هادی البخره روز دوشنبه دوم دسامبر در این خصوص به رویترز گفت شورشیان به سرعت توانستند حلب و مناطق اطراف آن را به تصرف خود درآوردند زیرا حزب‌الله و سایر شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران که حامی رئیس‌جمهوری سوریه هستند، همچنان با اسرائیل درگیر بودند.

وی در این اظهارات که نخستین نمونه علنی و آشکار از نوع خود توسط یک چهره اپوزیسیون خارج‌نشین دولت سوریه در خصوص آمادگی‌های شورشیان مسلح محسوب می‌شود به مطلع بودن ترکیه از این ماجرا اشاره کرد و افزود: ارتش ترکیه، متحد برخی گروه‌های شورشی که پایگاه‌هایی نیز در سراسر مرز جنوبی خود در سوریه دارد، در جریان طرح‌های گروه‌های مسلح شورشی قرار گرفته اما به صراحت اعلام کرده بود که هیچ نقشی به صورت مستقیم در این میان ایفا نخواهد کرد.

حمله به شمال غربی سوریه چهارشنبه گذشته آغاز شد، روزی که اسرائیل و حزب‌الله لبنان توافق آتش‌بسی را اجرائی کرده بودند که به بیش از یک سال جنگ و درگیری میان دو طرف پایان داد.

هادی البخره، رئیس ائتلاف ملی نیروهای انقلاب و مخالفان سوریه، که از آن‌ها به عنوان اپوزیسیون رسمی سوریه نام برده می‌شود، در ادامه به رویترز گفت: «آن‌ها (شورشیان) یک سال پیش واقعاً شروع به آموزش و بسیج نیرو کرده و این عملیات را بسیار جدی‌تر گرفتند.»

وی که در دفتر خود در استانبول این مصاحبه را انجام می‌داد، یادآور شد: «اما جنگ غزه و سپس جنگ لبنان عملیات آن‌ها را به تأخیر انداخت. آن‌ها معتقد بودند که جنگیدن در سوریه همزمان با جنگ در لبنان خوب به نظر نمی‌رسید.»

رئیس مخالفان خارج‌نشین دولت اسد سپس افزود: «بنابراین، آن‌ها به این نتیجه رسیدند که در لحظه برقراری آتش‌بس در لبنان، از این فرصت استفاده کرده و حملات خود را آغاز کنند.»

فرماندهان شورشی جداگانه به رویترز گفته‌اند که نگران این بودند اگر حمله را زودتر آغاز می‌کردند، ممکن بود به‌منظر برسد که به اسرائیل کمک می‌کنند.»

این عملیات جسورانه‌ترین پیشروی شورشیان و بزرگترین چالش برای بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه طی سال‌های اخیر در جنگی داخلی است که خطوط مقدم آن از سال ۲۰۲۰ تا حد زیادی ثابت مانده بود.

نیروهای سوری و متحدان روس آن‌ها حملات متقابل را آغاز کرده‌اند که به گفته هادی البخره طی روزهای آینده سبب تشدید بی‌ثباتی در حلب و ادلب خواهد شد.

به گفته رئیس ائتلاف ملی نیروهای انقلاب و مخالفان سوریه، بازپس‌گیری حلب توسط شورشیان همچنین راه را برای آوارگان سوری در دیگر نقاط کشور و حدود ۶۰۰ هزار آواره ساکن در ترکیه برای بازگشت احتمالی به خانه هموار می‌کند.

وی تصریح کرد: «رژیم اسد به دلیل جنگ اخیر لبنان و کاهش نیروهای حزب‌الله از حمایت کمتری برخوردار است.» به اعتقاد این معرض سوری، «شبه‌نظامیان ایرانی نیز اکنون امکانات و نفرات کمتری را در اختیار دارند به اضافه آنکه روسیه به دلیل «مشکل اوکراین» به نسبت گذشته پوشش هوایی کمتری در اختیار ارتش سوریه قرار می‌دهد. یکی از مقامات ترکیه در پاسخ به سئوالی درباره هرگونه آگاهی قبلی ترکیه از طرح‌های شورشیان سوری به رویترز گفت: «هیچ چیزی به نام اجازه یا حمایت کشورمان وجود ندارد.»

هادی البخره، نماینده هیأت تحریر شام در ترکیه کیست؟

هادی البخره، زاده ۱۳ فوریه ۱۹۵۹ در دمشق و سیاستمدار اهل سوریه است که ریاست «ائتلاف ملی سوریه» را بر عهده دارد.

او دانش‌آموخته دانشگاه ایالتی ویجینا در امریکا و نیز مدیر اجرایی چند نهاد و شرکت بوده است. او به در تاریخ ۶ اوت ۲۰۱۳ به ائتلاف ملی سوریه پیوست. شغل وی در این ائتلاف، چانه‌زن بلندپایه گروه‌های مخالف دولت بشار اسد در مذاکرات صلح ژنو بود و در تاریخ ۸ ژوئیه ۲۰۱۴، ریاست ائتلاف سوریه را بر عهده گرفت.

تجاوز دولت و ارتش ترکیه به سوریه

دولت ترکیه با حمایت امریکا و عربستان و قطر و غیره، از دوازده سال پیش و با اوج‌گیری اعتراضات مردمی علیه حکومت بشار اسد در خیزش بهار عربی، دخالت فعال در تحولات داخلی سوریه را آغاز کرد و فرماندهان مخالفان حکومت سوریه از جمله داعش را در استانبول جمع کردند و با حمایت همه‌جانبه خود، آن‌ها وارد تحولات و اعتراضات مردمی سوریه کردند. با دخالت این نیروها و با اوج‌گیری جنگ خونین بین ارتش و پلیس حکومت سوریه با سازمان‌های اسلامی جهادی، به ناچار اعتراضات مردم فروکش کرد؛ وضعیت سوریه به شدت دگرگون گردید و به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد.

ترکیه، از یک طرف بخشی از نیروهای نیابتی خود را با سربازگیری از آسیای میانه و قفقاز، نیروهای وابسته به اخوان المسلمین و القاعده و داعش و همچنین بخشی دیگر را از میان پناهندگان سوری که ترکیه میزبان حدود سه میلیون از آن‌ها بوده، تامین کرده است.

بسیاری از اعضای «هیأت تحریر الشام» که از چهارشنبه گذشته حملات خود به حلب را آغاز کرده و دیگر گروه‌ها که اکنون به سمت دمشق و روژاوا (کردستان سوریه)، در دهه‌های پیش در صفوف القاعده و داعش و جبهه النصره و جبهه نصرت بودند و بخشی از آن‌ها در ترکیه زندگی می‌کردند، جذب دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ترکیه شدند و از آن طریق در گروه‌های «سلفی» آموزش دیدند. این نیروهای تحت حمایت ترکیه در تلاشند تا تحولات سوریه را در راستای اهداف و سیاست‌های ترکیه شکل دهند به‌ویژه بتوانند سیستم خودمدریتی دموکراتیک روژاوا را از بین ببرند.

خصومت و دشمنی اردوغان و ائتلاف دولتی‌اش حزب فاشیست حرکت ملی، شدید کردستیز و آزادی‌ستیز هستند. در نتیجه آن‌ها تحمل یک سیستم دموکراتیک کردها در مرزهای خود را تحمل نمی‌کنند و ۱۲ سال است که سیاست‌های ارتجاعی و جنگ‌طلبانه دولت اردوغان هم علیه مردم کرد در داخل ترکیه و حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، علیه روژآوا است. اردوغان مصرانه از گروه‌های تروریستی و مذهبی تحت حمایت خود در سوریه می‌خواهد علیه نیروهای دموکراتیک روژآوا بجنگد.

ترکیه سعی کرد مشکلات و چالش‌های خود با مردم کرد ترکیه و علوی‌ها را با جنگ علیه روژآوا و پ.ک.ک حل کند و با آفریدن فضای جنگی، از معترضین داخل ترکیه و جنبش‌های اجتماعی زهرچشم بگیرد. نقش ترکیه در خاورمیانه همواره با استفاده از موقعیت خود در ناتو و غرب، ریشه در ریختن خون‌های بی‌شمار مردم کرد است و به عبارتی اگر دولت اسرائیل به نسل‌کشی فلسطینی‌ها مشغول است دولت اردوغان نیز به نسل‌کشی کردها ادامه می‌دهد.

این کشور تلاش کرده است تا در یک بازی دوگانه توان چانه‌زنی خود را هم در ارتباط با غرب و هم در ارتباط با روسیه حفظ کند. اما هیچ‌گاه رویکردهای ترکیه برای منطقه ثابت ایجاد نکرده است و طرح‌های این بازیگر خطرناک، همواره منجر به برهم زدن نظم و تداوم بحران‌ها شده است.

پس از جنگ خونین در سوریه، بشار اسد، رئیس‌جمهوری سوریه توانست بار دیگر قدرت را در اختیار بگیرد، اما نتوانست رای و نظر مردم را در قالب یک طرح دموکراتیک جلب کند و صرفاً با حمایت روسیه و جمهوری اسلامی ایران حکومت خود را تا به امروز سرپا نگه داشته است.

دولت ترکیه به ریاست رجب طیب اردوغان، احزاب مخالف دولت و حامی کردها را، شدیداً سرکوب می‌کند: حزب دموکراتیک خلق‌ها (د.پ) که حامی کردهاست. رهبران این حزب در زندان هستند و اعضای آن با پیگرد قضائی، تهدید و خشونت آنلاین مداوم روبه‌رو هستند.

شمار زیادی از اعضای حزب دموکراتیک خلق که در منطقه جنوب شرقی ترکیه علیه دخالت نظامی کشور دست به تظاهرات زدند، یا دستگیر و یا توسط پلیس مجبور به ترک محل شدند.

پلیس به ساختمان چندین شهرداری در شهرهای عمدتاً کردنشین حکاری، ماردین و وان حمله کرده و شماری از مدیران کرد را بازداشت کرده است.

وقتی صداهای مخالف سرکوب و دخالت نظامی خاموش و یا سرکوب می‌شوند، حس ملی‌گرایی تنها چیزی است که باقی می‌ماند، حسی که رسانه‌های طرفدار حکومت در ایجاد آن نقش اصلی را بازی می‌کنند.

علاوه بر تورم و رکود اقتصادی، حزب حاکم ترکیه در انتخابات محلی مهمی که امسال برگزار شد، کنترل بر چهار شهر مهم از جمله بر استانبول، قطب اقتصادی ترکیه و آنکارا، پایتخت این کشور را از دست داد.

پاسخ «نه» رای دهندگان به نمایندگان حزب عدالت و توسعه (AKP) در سراسر این کشور از جمله در مناطق کردنشین ترکیه، نوعی مجازات دولت به دلیل ناموفق بودن آن در پایان دادن به بحران اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی بود.

پیش از این آخرین بار در جریان انتخابات عمومی سال ۲۰۱۵ میلادی قدرت اردوغان متزلزل شد. در آن زمان نیز اردوغان در واکنش به نتایج این انتخابات، جنگ با حزب کارگران کردستان (PKK) را آغاز کرد. بر این اساس به نظر تحلیل‌گران، بخش زیادی از تلاش‌ها برای حمله به «روژآوا» تکاپویی برای جلب حمایت ملت ترک و ملزم کردن آن‌ها به صف‌آرایی حول یک آرمان ملی‌گرایانه است.

با این وجود، دولت ترکیه دچار بحران عمیقی است که باعث می‌شود حزب حاکم به‌تدریج از قدرت دور شود. در چنین حالتی اردوغان به دنبال هر فرصتی است تا بتواند رویاهای عثمانی خود را عملی کند.



حمله به روژاوا و ارتکاب جنایات جنگی توسط اردوغان

کارلا دل پونته، قاضی سوئیسی و دادستان کل پیشین این کشور همچنین عضو کمیسیون تحقیق سازمان ملل در امور سوریه اعلام کرد که رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه باید به دلیل حمله نظامی به شمال سوریه و ارتکاب جنایات جنگی، مورد تحقیق قرار بگیرد و علیه او کیفرخواستی تهیه شود. دل پونته در مصاحبه با روزنامه سوئیسی «ویکنند سویس ام» گفت که حمله ترکیه به مناطق کردنشین نقض قوانین بین‌المللی بوده است و باعث شده تا بار دیگر درگیری‌ها در این کشور جنگ‌زده از سر گرفته شود. وی که پیش‌تر پیگیری حقوقی پرونده جنایات جنگی در رواندا و یوگسلاوی سابق را برعهده داشت، افزود: «حمله اردوغان به سرزمین سوریه برای نابود کردن کردها باورنکردنی است... باید تحقیقات درباره او آغاز شود و به اتهام جنایات جنگی تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد. نباید به او اجازه داد تا بدون هیچ مجازاتی آزاد باشد.» وی تاکید کرد عدم تمایل اتحادیه اروپا برای مقابله با آنکارا از آن روست که اردوغان بروکسل را تهدید کرده که دروازه‌ها را برای ورود پناهنجویان به اروپا باز خواهد کرد.

هر کدام از دولت‌ها از بحران‌ها و جنگ‌ها منافع خود را می‌برند

بی‌تردید هم ایران، روسیه و شرکای آن‌ها و هم امریکا و اسرائیل و ترکیه، اتحادیه اروپا و شرکای منطقه‌ای آن‌ها با دقت این روندها و تحولات سوریه را زیر نظر داشتند و برای منافع خود مواضع تعیین می‌کردند. گروه‌های تروریستی از این روند برای تکمیل اهداف ناتمام داعش استفاده خواهند کرد. همان‌طور که جنگ و روند داعش توسط نیروهای انقلابی روژاوا به شکست کشیده شد و به نفع مردم منطقه در سوریه و عراق تمام شد، همین وضعیت اکنون می‌تواند به انقلاب و دستاوردی بسیار بزرگ‌تر منجر شود. به شرطی که همه نیروهای انقلابی آزادی‌خواه و برابری‌طلب و جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه جنبش کارگری این روند را جدی بگیرند. اما وضعیت جدی است و خطر بزرگ است. برای دولت رجب طیب اردوغان، هرگونه حمایتی از «مسئله کرد» و «روژاوا» به ویژه در داخل ترکیه، بلافاصله یک پیگرد قانونی را به‌دنبال خواهد داشت. در مارس ۲۰۲۱ یک دادستان در دادگاه قانون اساسی خواستار ممنوعیت حزب دموکراتیک خلق‌ها (HDP) شد. همچنین برای ۶۰۰ کادر آن از جمله شهردارهای انتخابی مردم تقاضای محرومیت از فعالیت سیاسی کرد. بدین ترتیب بود که در دیاربرکر، در جنوب شرقی کشور، نویسنده، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر، نورجان کایا به جرم ارسال توثیقی در اکتبر ۲۰۱۴ در حمایت از مبارزه مردم کوبانی، علیه سازمان دولت

اسلامی (داعش)، در دادگاه کیفری شماره ۹ محاکمه شد. او در این توثیت تاکید کرده بود که این جنگ نه فقط رزم کردها، بلکه نبرد همه دموکرات‌های عرب نیز هست.

دادستان به جرم «تبلیغات خرابکارانه تروریستی»، خواستار ۵ سال حبس برای او شد و ابراز داشت که با این کار، نورجان کایا «روش‌های قهرآمیز، خشن و تهدیدآمیز حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، اتحادیه جوامع کردستان (KCK) و واحدهای حفاظت از مردم (PYG) را رسماً توجیه، تحسین و تشویق کرده است.»

علاوه بر این‌ها، در مطالعه‌ای که در تاریخ ۲۶ مه ۲۰۲۱ منتشر شد، سازمان غیر دولتی P24 Platform for Independent Journalism گزارش داد که در چهار ماه اول سال ۲۰۲۱، ۲۱۳ روزنامه‌نگار به دادگاه احضار و ۲۰ نفر از آن‌ها در مجموع به ۵۷ سال و ۱۰ ماه زندان محکوم شدند. در ماه مه، شش روزنامه‌نگار بازداشت شدند و به جرم افشای «اسرار دولتی» در خطر محکومیت ۱۷ سال زندان قرار دارند. در اوایل ماه ژوئن، پلیس دو روزنامه‌نگار، اسماعیل دوکل، نماینده شبکه Tele1 در آنکارا و میوزر یلدیز از سایت خبری OdaTV رابه جرم «جاسوسی سیاسی و نظامی» بازداشت کرد. براساس گزارشگران بدون مرز (RSF)، ترکیه با بیش از ۹۰ درصد رسانه‌های تحت کنترل مستقیم دولت، از نظر سرکوب مطبوعات در رتبه دوم پس از چین قرار دارد.

از ژوئیه ۲۰۱۶، سرشماری که توسط سازمان غیردولتی Turkey Purge انجام گرفته نشان می‌دهد که حدود ۸۰ هزار نفر دستگیر شده‌اند و در انتظار محاکمه هستند. ۱۵۰ هزارکارمند دولت، از جمله ۴ هزار قاضی و ۳ هزار دانشگاهی از کار برکنار شده و یا به حالت تعلیق درآمده‌اند، ۲۰ هزار پرسنل نظامی از ارتش اخراج شده‌اند. طبق بولتن انستیتوی کرد پاریس ۱۱ ژوئن ۲۰۲۱ که گزارش اخیر شورای اروپا را منتشر کرده، از هر صد شهروند ترکیه نزدیک به یک نفر در زندان است یا تحت اجبارهای آزادی مشروط قرار دارد.

این محکومیت‌ها و زندان‌ها با یک یورش مذهبی به آموزش همراه است. طی دوران قدرت حزب عدالت و توسعه (AKP)، بیش از ۲۰ هزار مسجد ساخته شده است و در حال حاضر، بیش از یک میلیون دانش‌آموز در دبیرستان‌های مذهبی امام-خطیب که شغل اصلی آن‌ها تربیت امام مسجد و مبلغ است، ثبت نام کرده‌اند.

بر بستر کاهش وزن جامعه آموزشی، رئیس جمهور اردوغان در اول ژانویه ۲۰۲۱، ملیح بولو را به ریاست دانشگاه بسفر (رتبه ۵۰۰ در میان موسسه‌های آموزش عالی جهان) منصوب کرد. تنها سابقه و مرجع وی نامزدی سابق در انتخابات قانون‌گذاری حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۵ است. این انتصاب اعتراض استادان را برانگیخت: «برای اولین بار از زمان رژیم نظامی ۱۹۸۰، یک مدیر غیر منتخب که هرگز عضو هیأت علمی دانشگاه نبوده در نیمه شب اول ژانویه ۲۰۲۱ به‌عنوان رئیس دانشگاه بوغازچی منتصب شد. این انتصاب در ادامه اقدامات غیر دموکراتیکی است که از سال ۲۰۱۶ به‌طور مداوم شدیدتر شده است. ما این نقض آشکار استقلال، آزادی علمی و ارزش‌های دموکراتیک دانشگاه خود را نمی‌پذیریم.» نام بوغازچی در بالای لیست ۲۰ دانشگاهی قرار دارد که توسط یک عضو فعال حزب عدالت و توسعه اداره می‌شوند. تصفیه‌ها در ۱۱۲ دانشگاه دیگر ادامه دارد.

در طی دو سال پس از کودتای نافرجام ژوئیه ۲۰۱۶، ۶۰۸۱ استاد اخراج شدند. متهم به «ارتباط» یا «عضویت در یک گروه تروریستی»، برخی از آن‌ها به‌طور دقیق ۴۰۷ نفر می‌دانند که آن‌ها به دلیل امضای دادخواستی در ژانویه ۲۰۱۶ که خواستار پایان دادن به خشونت در جنوب شرقی ترکیه، با اکثریت کرد بود، اخراج شده‌اند. اگرچه آن‌ها سپس توسط دادگاه قانون اساسی تیرئه شدند، اما همچنان حق تدریس در دانشگاه را ندارند.

این تخلف‌ها، همواره با محدودیت آزادی‌های فردی و عمومی، سیاست‌های سرکوب کردها، ارامنه، علویان و سایر اقلیت‌ها، جنبش کارگری، جنبش زنان، دفاع و تبلیغ عقب‌مانده‌ترین مواضع در مورد برابری جنسیتی. در واقع، ترکیه

از کنوانسیون اروپا مصوب آوریل ۲۰۱۱ در استانبول که در مورد پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان، از جمله خشونت خانگی و خانوادگی بود، بیرون آمد. از نظر آنکارا این معاهده شورای اروپا، که هدف آن محافظت از زنان در مقابل حمله جنسیتی است در عمل «ارزش‌های سنتی خانواده را تضعیف می‌کند».

اشغال کانتون عفرین و تلاش برای پاکسازی ملی

در مارس ۲۰۱۸، ترکیه به منطقه عفرین در کردستان سوریه حمله کرد و از آن زمان، پاکسازی ملی در این سرزمین که در شمال حلب قرار دارد، دنبال می‌شود. پیش از این حمله، جمعیتی حدود ۳۰۰ هزار نفر ساکن این منطقه و تقریباً ۹۸ درصد آن‌ها کرد بودند. طبق آمار سازمان ملل، این منطقه میزبان ۱۲۵ هزار آواره داخلی نیز بود که عمدتاً کردهائی بودند که از بمباران‌های حکومت سوریه به‌ویژه در استان حلب گریخته بودند. این منطقه نسبتاً دور از جنگ، حاصلخیز، سرشار از منابع طبیعی و آب، مورد حمله مداوم شبه‌نظامیان اسلام‌گرا و جهادی قرار گرفت. یک شورای محلی کرد که توسط مردم انتخاب شده بود، این منطقه را اداره می‌کرد و امنیت آن توسط نیروهای مدافع خلق محلی تضمین می‌شد که از زنان و دختران و مردان جوان تشکیل شده بود. زنان در ارگان‌های سیاسی و نظامی این منطقه جایی برجسته داشتند و آموزش و پرورش جایگاه بزرگی به زبان کردی داده بود که توسط حکومت دیکتاتور اسد سرکوب می‌شد.

رژیم ترکیه استقلال و خودمدریتی این منطقه را «تهدیدی برای موجودیت دولت ترکیه» می‌دانست و با توافق روس‌ها آن را تصرف کرد. با وجود این که اعدا می‌شد و آمریکا با آن‌ها در جنگ علیه سازمان دولت اسلامی (داعش) حمایت می‌کرد، عملاً اجازه این‌کار را به ترکیه داد و غرب به چند انتقاد لفظی، بدون هیچ عارضه‌ای برای دولت ترکیه، بسنده کرد. هیچ کشور عضو سازمان ملل متحد، تقاضای جلسه فوری شورای امنیت در مورد این نقض آشکار قوانین بین‌المللی و اشغال عفرین را نکرد.

بلافاصله پس از این اشغال وحشیانه ارتش ترکیه و نیروهای حامی آن، بر اساس آمار سازمان ملل، ۱۳۰ هزار کرد مجبور به فرار به استان حلب شدند و در آنجا در اردوگاه‌های موقت در شرائطی سخت به بقا ادامه می‌دهند. سیاست رعب و وحشت، مصادره اموال، دستگیری، آدم‌ربائی، شکنجه و غارتی که تحت حمایت ارتش اشغالگر ترکیه توسط شبه‌نظامیان اسلام‌گرای عرب و ترکمن انجام گرفت، ۱۲۰ هزار کرد بومی و آوارگان باقی‌مانده در محل را مجبور به ترک منطقه کرد. خانه‌ها، زمین‌ها و مغازه‌های آن‌ها در اختیار شبه‌نظامیان و خانواده‌های شان و پناهندگان عرب غوطه و ادلب، قرار گرفت. شبه‌نظامیانی که پنتاگون آن‌ها را «بدترین نوع اوباش» می‌نامید.

کنفرانسی با شرکت بسیاری از سازمان‌های غیردولتی و شاهدان میدانی در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۲۱ در قامشلی، در روزاوا برگزار شد. با توجه به ارقامی که در مورد وضعیت منطقه کردنشین تحت اشغال ترکیه ارائه شده است، آنکارا حدود ۴۰۰ هزار عرب و ترکمن را در منطقه عفرین اسکان داده است، جایی که کردها اکنون به سختی بیش از یک چهارم مردم را تشکیل می‌دهند. این منطقه عملاً به استان ختای (انطاکیه سابق) اعطا شده در سال ۱۹۳۹ توسط فرانسه به ترکیه متصل است. پرچم ترکیه بر فراز ساختمان‌ها به اهتزاز درآمده است، مدارس به زبان‌های عربی و ترکی آموزش می‌دهند، شبکه‌های برق و تلفن به شبکه‌های ترکیه متصل هستند. امامان و مبلغان مسجد توسط اداره امور دینی (دیانت) ترکیه منصوب می‌شوند و حقوق می‌گیرند. لیر ترکیه به واحد پول مبادلات روزمره تبدیل شده است. زنان در فضای عمومی حضور ندارند و قوانین شرع اسلامی توسط ستیزه‌جویان سوری که در خدمت ارتش ترکیه

درآمده‌اند، اجرا می‌شود. گروه شبه‌نظامیان اصلی حاضر در منطقه، احرار شرقیه است که عمدتاً از داعشی‌های سابق بازآموزی شده توسط سرویس‌های ترکیه تشکیل شده. ما در این‌جا شاهد فرآیند معروف اشغال قبل از الحاق کامل هستیم. ترکیه سعی دارد طبیعت منطقه را نیز تغییر دهد. شمال سوریه از آب‌های فرات تغذیه می‌شود. دولت ترکیه بدون در نظر گرفتن خشک‌سالی استثنائی که این منطقه را تحت تاثیر قرار داده، با ایجاد سدهای متعدد، باعث کاهش جریان آب شده است. با وجود توافق‌نامه‌ای که در سال ۱۹۸۷ با سوریه امضا شد و طبق آن ترکیه باید حداقل جریان ۵۰۰ متر مکعب آب در ثانیه را تضمین کند، حجم فعلی از ۲۰۰ متر مکعب در ثانیه تجاوز نمی‌کند.

همان‌طور که محقق و جغرافی‌دان ژان فرانسوا پروس اشاره می‌کند: «ترکیه سرمایه‌گذاری‌های بسیار چشم‌گیری انجام داده است تا بتواند شبکه بزرگی از سدها را در جنوب شرقی کشور راه‌اندازی کند. این یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی ترکیه است که از به کار بردن تمام ابزارهایی که در اختیار دارد در جهت پیش‌برد منافع خود استفاده می‌کند.» در خود ترکیه، پروژه جنوب شرقی آناتولی (به زبان ترکی، Güneydoğu Anadolu Projesi یا GAP) که قصد دارد ۷/۱ میلیون هکتار زمین خشک را از ۲۲ سد اصلی ساخته شده در حوزه‌های آبریز دجله و فرات آبیاری کند، باعث کاهش جریان آب این رودخانه‌ها به میزان ۲۲ کیلومتر مکعب در سال می‌شود. مسئله تقسیم آب این دو رودخانه منبع درگیری بین ترکیه، سوریه و عراق است.

بسیاری از تحلیل‌گران پروژه GAP را به دلیل تاثیرات مخرب آن بر محیط زیست، آسیب‌رسانی به میراث تاریخی و همچنین به ساکنان، مورد انتقاد قرار داده‌اند. پس از اتمام ساختمان، ۲۲ سد موجب جابه‌جایی و آوارگی حدود ۳۵۰ هزار نفر خواهد شد.

مقامات که در آغاز از مزایای تحقق این پروژه تمجید می‌کردند، با گذشت زمان، تغییر موضع دادند. بدین ترتیب GAP، به یک ابزار رسمی ضد شورش علیه پ.ک.ک و هواداران آن تبدیل شد. استفاده از GAP به‌عنوان سلاح ضد شورش حول سه محور اصلی شکل گرفت: جابه‌جایی جمعیت، تحول جغرافیایی و تخریب فرهنگی. بدین ترتیب، هدف پروژه از ارتقا رفاه عمومی به سمت بیرون راندن کامل مردم محلی تغییر جهت داد. در دهه ۱۹۲۰ با تحقیر عمیق، مصطفی کمال آتاتورک ساکنان این منطقه را «کردهای صحرا» خواند. به زودی، به لطف GAP، نه هیچ صحرایی و نه هیچ کردی وجود نخواهد داشت.

رجب طیب اردوغان به شدت واقعیت‌ها را تحریف می‌کند و رسماً و علناً دروغ می‌گوید. برای مثال، در حالی که دولت رجب طیب اردوغان و ارتش ترکیه، دخالت خود در جنگ داخلی سوریه را از ژوئیه ۲۰۱۱ و درگیری‌های مرزی در سال ۲۰۱۲ آغاز کرد و با مداخلات نظامی مستقیم در ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰، ۲۰۲۲ ادامه یافت. این عملیات‌های نظامی از اوت ۲۰۱۶ به اشغال شمال سوریه توسط ترکیه انجامید.

در سال ۲۰۱۲، کردهای سوریه پس از خروج نیروهای دولتی از بخش‌های زیادی از شمال و شرق بدون درگیری شدید و طولانی، اداره خودگردان را در مناطق خود اعلام کردند.

از سال ۲۰۱۶، ترکیه در همکاری مستقیم با همکاری گروه‌های تروریستی وابسته به خود چندین عملیات نظامی در شمال سوریه انجام داده که بیش‌تر درگیری‌ها با نیروهای کرد در شمال سوریه بوده است.

در سال ۲۰۱۵، سازمان نیروهای دموکراتیک سوریه که ستون اصلی آن، یگان‌های مدافع خلق کرد است، تشکیل شد. این نیروها شامل ملیت‌های عرب و سریانی-مسیحی نیز می‌شود. این سازمان بازوی نظامی اداره خودگردان است.

نیروهای دموکراتیک سوریه، یک چهارم خاک سوریه را کنترل می‌کنند. این نیروها بر استان حسکه (شمال شرق)، بخش عمده استان رقه و بخش‌هایی از شمال شرق استان حلب و نیمی از استان دیرالزور تسلط دارند.

نیروهای دموکراتیک سوریه، کنترل مهمترین میادین نفتی سوریه، از جمله العمر (بزرگترین میدان نفتی کشور)، التتک و جفره در دیرالزور و همچنین میادین کوچکتر در حسکه و رقه و میدان گازی کونکو در دیرالزور را در اختیار دارند.

دولت اردوغان از داعش نیز حمایت می‌کند. نیروهای دموکراتیک سوریه بودند که داعش را شکست دادند. هنوز خانواده‌های آنها در اردوگاه‌های مختلف تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه زندانی هستند. سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید پس از گذشت بیش از پنج سال از شکست داعش، ده‌ها هزار نفر هنوز در بازداشت به سر می‌برند. تخمین زده می‌شود که ۱۱ هزار و ۵۰۰ مرد و ۱۴ هزار و ۵۰۰ زن و ۳۰۰۰۰ کودک در حداقل ۲۷ مرکز بازداشت و دو اردوگاه نگهداری -الهول و روح- زندانی‌اند.

حماسه کوبانی، آوازه جهانی دارد. داعش چهار ماه این کانتون کردستان روژآوا را با حمایت ترکیه در محاصره خود داشت و نهایت از یگان‌های مسلح خلق زنان و مردان شکست خورد. من بارها با فرمانده کوبانی در این جنگ، سخن‌گویان روژآوا در شهره سلیمانیه کردستان عراق و خارج کشور دیدار و گفت‌وگو داشتم و پیش‌تر آنها را به صورت مقامله و کتاب نوشتم.

در هر صورت دولت ترکیه، سال‌هاست که مشغول نسل‌های کردها در داخل ترکیه و منطقه است و اکنون اردوغان به نتان یاهو طعنه می‌زند در حالی که شرکت‌های ترکیه و اسرائیل رابطه نزدیکی با همدیگر دارند. بنابراین، این سخنان اردوغان علیه نتان یاهو، تنها مصرف داخلی دارد.

با وجود ادعاهای مقامات ترکیه مبنی بر عدم تجارت با دولت نسل‌کش اسرائیل، این روند به نام صادرات به فلسطین و همچنین تداوم ارسال نفت هنوز ادامه دارد.

ارزش تجارت میان دو طرف در دهه‌های اخیر به طور پیوسته افزایش یافته و ترکیه به یکی از شرکای تجاری اصلی اسرائیل تبدیل شده است. صادرات ترکیه به اسرائیل شامل محصولات کشاورزی، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی و منسوجات می‌شود، در حالی که اسرائیل به ترکیه محصولات فناورانه‌ای مانند تجهیزات الکترونیکی و محصولات شیمیایی صادر می‌کند.

بر اساس گزارش موسسه آمار ترکیه (TurkStat)، حجم مبادلات تجاری بین اسرائیل و ترکیه در سال ۲۰۲۳، به کمی بیش از ۷ میلیارد دلار رسید که در این میان، صادرات ترکیه ۴/۵ میلیارد دلار بوده که بیش از ۷۰ درصد از کل حجم تجارت را تشکیل می‌دهد. دولت اسرائیل، پس از شوراهایی مانند بلژیک، بلغارستان، یونان، اوکراین، مصر و چین بوده و در رتبه سیزدهم در میان واردکنندگان عمده کالاهای ترکیه قرار دارد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تجارت ترکیه و اسرائیل به شیوه‌های مختلف ادامه دارد. اگر دولت اردوغان واقعا در اظهارات خود یک ذره صداقت دارد، در نخستین گام باید صادرات نفت به اسرائیل را متوقف کند. باید توجه داشت که اسرائیل تقریباً ۴۰ درصد نفت خود را از طریق خط لوله باکو-تفلیس-جیهان (BTC) دریافت می‌کند که نفت دریای خزر را از طریق آذربایجان، گرجستان و ترکیه به بندر جیهان و از طریق نفتکش‌ها به بنادر اسرائیل می‌رساند. در هر صورت آوازه مبارزه آزادی‌خواهانه و مقاومت بی‌نظیر یگان‌های مدافع خلق (ی‌پ‌گ) و یگان‌های مدافع زنان (ی‌پ‌ژ) در مقابل هیولائی به نام «داعش» جهانی شد.

در اوت ۲۰۱۴ نیروهای «ی‌پ‌گ» و «پ‌ک‌ک» در جنگی خونین مسیری را از قلب مناطق تحت کنترل داعش در سوریه به کوهستان محاصره شده سنجار باز کردند. آنها هزاران ایزدی را که روزها بود بدون آب و غذا در کوهستان گیر کرده بودند، با کامیون به مناطق کردنشین سوریه انتقال دادند و از آنجا به کردستان عراق بازگرداندند.

در سال ۲۰۱۴ داعش در سوریه و عراق در حملات برق‌آسا ده‌ها شهر کوچک و بزرگ را تصرف کرد. «شریعت اسلامی» را پیاده کرد و رقه را پایتخت خودخوانده خلافت اسلامی خواند.

اما در ۱۳۰ کیلومتری رقه در شهری کوچک «حماسه‌ای تاریخی» جهانی شد. نیروهای کرد در کوبانی حدود چهار ماه مقابل داعش مقاومت کردند. در یک سو ترکیه مرزهایش را به روی کوبانی بسته بود و در سه طرف داعش آن‌ها را محاصره کرده بود. مقاومت کردها افکار عمومی جهانیان را با خود همراه کرد. این حمایت‌های بین‌المللی و مهم‌تر از آن، مبارزه یگان‌های مدافع خلق به پیروزی کردها و شکست محاصره کوبانی انجامید. نقطه عطفی برای شکست‌ناپذیری داعش میدل شد.

سیستم حکومتی «روژاوا» شورائی است. یک زن و یک مرد رهبری مشترک هر نهاد مدنی و امنیتی را به عهده دارند. زنان نیمی از جامعه محسوب می‌شدند و مادر و مدیر هم بودند. برای اثبات نقش زنان کافی بود سری به گورستان‌های منطقه زد. جایی که بیش از ۱۱ هزار نفر در جنگ با داعش کشته شده‌اند؛ در میان قربانیان جنگ عکس هزاران زن بر سنگ قبرها دیده می‌شد.

در «روژاوا» چند همسری و ازدواج اجباری دختران در این جامعه به شدت سنتی و اسلامی ممنوع شد. متخلفان زندانی و جریمه می‌شوند.

مناطق تحت کنترل کردها در شمال سوریه یکی از امن‌ترین مناطق نه تنها در سوریه، بلکه تا حدودی در منطقه است. جایی که اعراب، مسیحیان، ترکمن‌ها و کردها دوشادوش هم با داعش جنگیدند.

پس از شکست دادن داعش، نیروهای دمکراتیک سوریه به قدرتمندترین نیروی منطقه مبدل شدند. نیروئی بدون نیروی هوایی و سلاح‌های سنگین پیشرفته، اما با اراده بسیار قوی که هیچ سلاح مدرن نمی‌تواند آن‌ها را بشکند و به تسلیم وادار نماید.

نتیجه‌گیری

اکنون حکومت سوریه سقوط کرده است. جنگی که از سیزده سال پیش آغاز شده و در ۸ سال اخیر نسبتاً آرام بود اما با حملات ده روزه هیات تحریر شامه به فرماندهی محمد جولانی، بشار اسد به روسیه گریخت و اکنون نخست وزیر حکومت بشار اسد با بازیگران جدید در حال انتقال قدرت شده است. هرچند سوریه به ویرانه تبدیل شده و در اثر این جنگ داخلی، حدود نیم میلیون انسان جان خودش را از دست داده و تقریباً نصف جمعیت ۲۳ میلیونی این کشور آواره جنگی شده‌اند. مردم این کشور به شدت خسته‌اند و حتی ارتش به حدی فرسوده بود که نتوانست و یا نخواست در مقابل حملات نیروهای مخالفین مقاومت کند.

در این میان، خطمشی رسمی ترکیه در این عملیات، پاک‌سازی مرزهای خود از نیروهای دمکراتیک سوری است که به‌طور عمده از رزمندگان کرد سوریه و همین‌طور پیکارجویان عرب و مسیحی تشکیل شده است. در خود ترکیه نیز کردها بیش از ۲۰ درصد از جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند اما آن‌ها، همواره زیر ستم و سرکوب دولت ترکیه قرار دارند. از سوی دیگر، همواره مواضع پ.ک.ک را مورد حملات وحشیانه قرار می‌دهد.

هدف اردوغان علاوه بر واپس راندن نیروهای مدافع خلق کرد، کنترل قلمروئی از خاک سوریه به عمق ۳۰ کیلومتر در امتداد مرز ترکیه بود، تا هم اداره‌اش را به نیروهای سوری وابسته به ترکیه بسپارد و هم یک تا دو میلیون آواره سوری را در آن جاگیر کند. او به چنین هدفی حتی نزدیک هم نشده و کمتر از یک پنجم از قلمرو مورد نظر خود را به

دست آورده، قلمروئی که با بخش‌های دیگر زیرنفوذ در خاک سوریه پیوستگی جغرافیائی ندارد. اما دولت و ارتش ترکیه هنوز موفق به پیاده‌کردن همه‌جانبه این طرح‌های خود نشده‌اند.

از سوئی نیروهای دموکراتیک سوریه نیز ناچار به عقب‌نشینی از برخی سرزمین‌هایی شده‌اند از جمله عفرین که با دادن جان و خون به دست آورده و در آن‌ها مدیریت دموکراتیک خودگردان و عملاً مستقل به راه انداخته بودند از سال ۲۰۱۸ محبور به عقب‌نشینی شده‌اند. اکنون با سقوط حکومت سوریه، هدف اصلی ترکیه و عملیات ارتش ترکیه علیه مردم کرد روژاوا و مدیریت آن‌هاست.

تحولات اخیر در خاورمیانه، به‌ویژه در پی تنش‌های اسرائیل و ایران، نمایانگر تغییرات عمیق در دینامیک‌های سیاسی و نظامی منطقه است. ادامه جنگ غزه و تلفات سنگین آن، آتش‌بس شکننده بین اسرائیل و لبنان و همچنین سقوط حکومت سوریه و خلاء قدرت در این کشور، می‌توانند پیامدهای انسانی عظیمی داشته و بازتاب جهانی داشته باشند. نابسامانی‌های داخلی کشورها و مشکلات اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک خاورمیانه، به‌ویژه در پی سقوط حکومت بشار اسد و جنگ بی‌پایان نتانیاها در غزه و لبنان و مرزهای سوریه، به نگرانی‌ها در مورد آینده سیاسی خاورمیانه دامن زده است.

با توجه به این تحولات، پیش‌بینی می‌شود که در ماه‌های آینده و با ورود ترمپ به کاخ سفید و آغاز کار دولت جدید ایالات متحده آمریکا، تنش‌ها بین ایران و اسرائیل و منطقه تشدید شود. مهم‌تر از همه، اکنون تغییر جغرافیای خاورمیانه بیش از پیش روی میز دولت اسرائیل و حامیان آن قرار گرفته است. نه تنها باید جمهوری اسلامی دست و پای خود را جمع کند و آن هم در شرایطی که حزب‌الله لبنان ضربه شدیدی دیده و مهم‌ترین پایگاه جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی‌اش، یعنی سوریه نیز سقوط کرده است اکنون باید بساط شیعیان عراق و حوثی‌های یمن نیز برچیده شود. خبرگزاری‌های دولتی روسیه گزارش دادند که اسد و خانواده‌اش در مسکو پناهندگی گرفته‌اند. اکنون خلاء قدرت در سوریه به‌وجود آمده است و هنوز آینده سیاسی این کشور روشن نیست.

ابومحمد الجولانی، فرمانده گروه هیأت تحریر الشام، در اولین حضور عمومی خود در مسجد اموی دمشق، سقوط اسد را «پیروزی برای امت اسلامی» دانست. او وعده داد که دوران جدیدی از صلح و بازسازی در سوریه آغاز خواهد شد.

با وجود جشن‌های پیروزی مردم سوریه، بازسازی کشوری که سال‌ها درگیر جنگ داخلی بوده و همچنین مدیریت تنش‌های ملی و مذهبی، از چالش‌های اصلی خواهد بود. گروه که پیشروی مخالفان را رهبری کرده است، کارنامه خونینی در عرصه تروریسم و راه‌اندازی جنگ و مزدوری برای دولت‌های مختلف و تحمیل قوانین شریعت دارد. متأسفانه و با توجه به نیروها و دولت‌های دخیل در تحولات سوریه، اکنون این احتمال وجود دارد که شاید این جشن مردم سوریه به زودی باز هم به عزا تبدیل شود!

در نهایت، تحولات اخیر نشان‌دهنده این واقعیت است که خاورمیانه در آستانه تغییرات عمده‌ای قرار دارد. فعال‌تر شدن جنبش‌های اجتماعی، ائتلاف‌های جدید و درس‌های گذشته می‌تواند در شکل‌دهی به آینده این منطقه نقش حیاتی ایفا کند.

دوشنبه نوزدهم آذر-قوس- ۱۴۰۳-نهم دسمبر ۲۰۲۴